



جغرافیا و روابط انسانی، تابستان ۱۴۰۵، دوره ۹، شماره ۲، صص ۱۰۰۸ تا ۱۱۱۹

زندگی سی همیشه داره عالی وی بو

(ح ص، ۱۴۰۵)

هزارتوی جغرافیا به وقت نورآباد ممسنی عزیز

* وحید صادقی^۱، محمد رضایی^۲، سید محمدحسین حسینی^۳

چکیده

نورآباد ممسنی فارس، تندیسی ست در درجه نخست آثار باستانی، به همراه دیگر وزن های پُرمنزلت فرهنگی، نیروی انسانی و جغرافیا. این دیارتمان، نه اینکه برخوردار از سازه های باستانی است بلکه خود، آثار باستانی است. به لحاظ فرهنگی، پُرمایه است. گفت و گو و تعامل فرهنگی، رواداری و پذیرش تنوع فرهنگی، و نوآوری در فرهنگ و هنر دارد. قدرت فرهنگی این شهر، ترکیبی از آگاهی، خلاقیت، هنر، تاریخ و تعامل فکری است. نیروی انسانی وفادار و تحصیل کرده و فعال دارد. وفادار به خاک / میهن دوست، و دگراندیش و در حوزه ورزش، قطب فوتبال فارس است. موقعیت جغرافیای اش، ترانزیتی و حلقه اتصال غرب فارس به مرکز و شرق فارس و همچنین شمال و جنوب کشور است. شرایط جغرافیایی چهار فصل دارد. برای مرکز استان، کارکردی سردسری و گرمسیری دارد. منابع انرژی (نفت و گاز) دارد. جملگی وزن ژئوپلیتیک هستند و «یک ناحیه باستانی» در بین شاخص ها، به نسبت سایر توانمندی ها و شاخص ها، پروزن تر و تک محصولی تر می خورد. خروجی این اتیکت، می بایست توسعه پایدار این اکوسیستم باشد که نیست. در این صورت، شاهد ویرانی زیر ساخت های طبیعی و باستانی / تمدنی و محیط زیستی و سیمای شهری آن هستیم.

واژگان کلیدی: ماهیت جغرافیا، جغرافیای بدن، ژئوپلیتیک، نورآباد ممسنی فارس، ایران.

۱. وحید صادقی*؛ پژوهش گر جغرافیای انسانی دانشگاه Vahidsadeghi86@yahoo.com

۲. محمد رضایی؛ پژوهش گر جغرافیای طبیعی دانشگاه m.rezaei@hormozgan.ac.ir

۳. سید محمدحسین حسینی؛ پژوهش گر علوم سیاسی دانشگاه Mh.hossein23@yahoo.com

هنری گفت؛ بوا کوچه!
گفتم؛ بی هال کرم رته ماهور و کُنه

(۱) درآمد

جغرافیای سیاسی در سه حالت قابل توصیف است؛ داروخانه، کافه، بدن‌های آسیب‌دیده. در داروخانه، مافیای دارو را می‌توان حس کرد، هم‌چنین می‌توان فهمید که جامعه، چه‌قدر امنیتی و آسیب‌دیده و بیمار دارد. کافه، محفلِ اندیشه‌ی سیاسی است، فلسفی، سیاسی، ژورنالیستی و انتقادی گرد هم می‌آیند و این‌چنین، جغرافیای سیاسی را خلق می‌کنند. دیگر آن دسته جغرافیای بدن که درگیر اقتصاد سیاسی و استخراج معدن شدند و سیمای شهری و میراث مشترک بشریت را مدخوش و ضحی و زشت کرده‌اند. ایرانِ کنونی، گرفتار چنین وضعیتی شده است. درواقع، در ایران و نورآبادممنسی فارس می‌توان به‌راحتی، چنین جغرافیای سیاسی را کشف کرد. یعنی این‌ها، ماهیت یا عملکرد جغرافیای سیاسی پیدا کرده‌اند. همه‌ی این‌ها را باید در بستر تحولات جغرافیای سیاسی ایران بررسی کرد. این تحولات، انسان ایرانی را، **نگوییم** ناپایدار بلکه بیدار کرده است. جغرافیای بدن آن بخشِ نورآبادی ایران که یک ناحیه باستانی قلمداد می‌شود از درون دچار خراشیدگی در بدن و سیمای آن توسط سودجویان، درحال تغییر و آثار چنگ مافیا بر او دیده می‌شود. درداروخانه‌ها، می‌توان به‌سادگی وضعیت کم‌وکیف داروها را فهمید. در کافه‌هایش، فضای دودی و روشن‌گرانه و قهوه‌ای نمایان است و می‌توان حال روز او را فهمید. به‌طور کلی، این وضعیت، محصول ناکارآمدی حکمرانی و نیز، **ذهن باز** ناشی از قهوه در اصالت دادن به تفاوت‌های جغرافیایی و نخبه‌کاری است.

(۲) اهمیت و ضرورت مقاله

اهمیت تز در احساس میهن‌دوستی بودن مسئله است و گرنه روش تحقیق مقاله، رئالیسم تحلیلی است چراکه بوم و زیستگاه ما انسان‌های ایرانی است. ضرورت تحقیق در تماشاگرنبودن است، نمی‌شود فقط دید و عبور کرد بلکه باید نوشت. فضای جغرافیایی، اکوسیستم است و زنجیره‌وار بر دیگر مکان‌ها و زیست‌بوم‌ها اثر می‌گذارد. **هرچند زندگی را در اکثر مواقع باید تماشا کرد و هدف، مقصد و رسیدن نیست بلکه تماشا کردن است.** نویسنده قصد آن را ندارد که با گفتن این و آن، خدا را بترساند (زهلی خدانه بیرد) بلکه دوران گذار کوتاه شده است. بااین‌حال، نقطه مثبتِ موضوع که بازنمایی مثبت از مکان/ نورآبادممنسی فارس است، پوئن‌هایی ازجمله بار فرهنگی پرمایه، ناحیه باستانی و پرتکاپوست. درجهان سوم، با مشاهده و پیمایش، مسائل گوناگونی با اندک عقلانیت و حتی خلاقیت برای محقق کشف و بررسی می‌شود، دیگر چه رسد به یک جغرافیاپژوه نورآبادی / سقراطی که آشکارا اذعان دارد که دانم که نمی‌دانم! و در پی (شاید) آگاهی‌بخشی اکوسیستم و جامعه است.

۳) شالوده‌ها، مفاهیم و نظریه‌ها

۳-۱) جغرافیا چی میتونه باشه؟

جغرافیا (Geography)، شناخت همه‌چیز و هیچ‌چیز است. چراکه هزارتوی درون است. در صورتی که، آن، باید علمی غیرقابل تقسیم باشد و راجع به موضوع یا موضوعاتی مشخص صحبت کند، البته نه محدود؛ چراکه موضوعات، میان‌رشته‌ای هستند. وقتی این دانش، درباره هزار موضوع و مسئله، گرایش و شاخه دارد، درواقع شناخت همه‌چیز و هیچ‌چیز است. تا اکنون این دانش، یعنی، شناخت محیط بکر (طبیعت) و محیط انسان‌ساخت و روابط و پیوند این دو است، در صورتی که این دو مقوله در خود، گسترده و طیف وسیعی از موضوعات و دانش‌های دیگر است و نمی‌تواند منظور ما از جغرافیا باشد. شاید بتوان گفت مهمترین رسالت جغرافیا، معنادهی جغرافیای بدن است. آدمی‌زاد، فرصت است و کائنات، نیز برای تماشا شدن است و هدف، نه رسیدن به مقصد و نه لذت‌بردن در مسیر است، بلکه دیدن آن است. از این رو می‌توان گفت هدف جغرافیا، به‌نمایش گذاشتن شاهکارهای خلقت و زیبایی‌های زندگی / دنیا / زمین، تا بشر جدید امروز، زیر چرخ‌دنده‌های ربات و هیولای سرد دولت، نجات یابد (صادقی و حسینی، ۱۴۰۵: ۲۴۹). در اوایل، انسان خود را با محیط زندگی وفق می‌دهد و به‌تدریج، بر آن تاثیر می‌گذارد. رفتار انسان بر محیط، و متقابلاً، جغرافیای بدن، زاده‌ی محیط می‌شود.

وسيله و تصوير جغرافيا، دو چرخه و عكاسی است. رفتن به دوردست‌ها، پیمایش محیط، از طرق دو چرخه، برای جغرافی‌دان معنا و مفهوم پیدا می‌کند. دو چرخه، ابزار جغرافیاست اما نقشه و سنجش از دور، وسیله‌ای برای پایش و کسب قدرت و در حیطه‌ی جغرافیای سیاسی است. برای این، جغرافیا، ابزارش دو چرخه است و نه، نقشه و سنجش از دور، که، تصویری واقعی برای لذت و انسان‌گرایی و صلح است اما نقشه، تصویری استراتژیک و جنگ‌پو و برای منافع است. جُغرافیا، علم است و نه ابزاری برای نقشه‌کشی. علمی برای آگاهی‌گستری بشر درباره موضوع آرام و ماندگار. جغرافیا، بدنی‌ست، فرح‌بخش و جذاب که تداعی‌کننده جنگ نیست، نمی‌بایست گفت جغرافیای سیاسی، بلکه جغرافیا را می‌بایست به‌تنهایی، جغرافیا دید. جغرافیا به‌تنهایی گیاه‌خوار است، اما جغرافیای سیاسی، گوشت‌خوار است، در این بین ژئوپلیتیک، همه‌چیز خوار است. جغرافیا، قُمری‌ست، اما جغرافیای سیاسی، کلاغ است، در این بین ژئوپلیتیک، عقاب است. جغرافیا، سرزمین است، اما جغرافیای سیاسی، خاک / میهن است، در این بین ژئوپلیتیک، قدرت‌رهایی‌بخش است. جغرافیا، ده‌کدست، جغرافیای سیاسی، جنگل است، اما ژئوپلیتیک، اقیانوس جهانی است. جغرافیا یعنی خانه، یعنی هُوم، یعنی دُرت مکزیک، یعنی هنری، یعنی آقا مُرقه و درختان و پرندگان، یعنی پراکنش / تکثیر، یعنی آیدین محصول عشق، حتی یعنی سکوت. اما جغرافیای سیاسی، بُرشی تاریخی است. در این بین، ژئوپلیتیک، نقشه سیاسی جهان است. «چی‌رو می‌خوای نشون بدی»، جغرافیای سیاسی است، «فکر نکن کار تمومه»، جغرافیاست. جغرافیا، علایق خاص خودم را دنبال می‌کنم است.

عکس (۱) تصویر جغرافیا



ژئومورفولوژی به مطالعه‌ی اشکال سطح زمین و فرآیندهای مؤثر بر آن می‌پردازد (Summerfield, 1991). این علم به بررسی چگونگی تکامل ناهمواری‌های زمین، نقش عوامل درونی و بیرونی در تغییرات سطح زمین و تأثیر آن بر محیط‌زیست و فعالیت‌های انسانی می‌پردازد. در مناطق کوهستانی مانند زاگرس، مطالعات ژئومورفولوژیک اهمیت دوچندانی دارند، زیرا این مناطق تحت تأثیر نیروهای زمین‌ساخت، هوازدگی، فرسایش و رسوب‌گذاری قرار دارند.

آب و هوا (Climate) به میانگین وضعیت جوی یک منطقه در طولانی مدت، معمولاً در بازه‌های زمانی ۳۰ ساله یا بیشتر، گفته می‌شود (Barry & Chorley, 2010). در حالی که شرایط جوی روزانه را «وضعیت هوا» می‌نامند، آب و هوا، ویژگی‌های پایدارتر و الگوهای غالب جوی یک منطقه را توصیف می‌کند. دما، میزان بارش، فشار هوا، باد و رطوبت از مهم‌ترین عناصر تشکیل‌دهنده‌ی آب و هوا هستند. باد، حرکت هواست نسبت به سطح زمین که بر اثر اختلاف فشار بین دو محل به وجود می‌آید (کاویانی و علیجانی، ۱۳۹۸: ۵۷۵).

1. Temperature
2. Precipitation
3. Air Pressure / Atmospheric Pressure
4. Wind
5. Humidity

جغرافیا، منابع انرژی است. دقیقاً، یعنی چطور از منابع انرژی بادی و این چنینی، از محیط، بهره / توسعه پایدار برد. جغرافیای سیاسی، خاک است اما ژئوپلتیک، کاه گل است. جغرافیای سیاسی، دولت دموکراتیک / انتخابات است اما ژئوپلتیک، فراقشوری است. جغرافیای سیاسی، جغرافیای اقتصادی است. جغرافیای سیاسی، حفره های دولت و حاکمیت را بر نمی تابد. «جغرافیای سیاسی» را نباید **ترکیبی** دید، چون معنای آن **نشخوار فکری** می شود، وقتی هم زمان در یک مکان، درگیر دوفضای ذهنی و فکری (جغرافیا و سیاست) شد، مرور ذهنی و تأمل بی حاصل است. آن هم، دو مقوله ای، که بسیار گسترده و پرمفهوم هستند.

عکس ۲) وحید صادقی؛ جغرافی دان ایرانی زاده ی نورآباد ممسنی فارس



منبع: عکاس یک رهگذر، در یک روز اسفندی در کنار کوه پدر^۱

۱. می خوام هرطور شده زنده بمونم. اونم دویست سال تمام.

عکس ۳) دوچرخه، وسیله جغرافی دانان (برخی شاید تفسیر گردشگری از جغرافیا کنند!)



منبع: عکاس؛ نویسندگان، دوچرخه رها، دختر همسایه، درود بر الوهیت باطنش

عکس ۴) وسایل همراه یک جغرافی دان / ایرانی



منبع: کشک روستای درّه تهره (منطقه جاوید ممسنی) محصول لبنی دایی رضا صادقی، خرمای گره بالاده مغازه دایی علیاس احمدی، خودکار بیک، فلش، کارت شناسایی و پولی، عینک دودی، ماسک، ساعت و حلقه عشق؛ ۲۴ اسفند ۱۴۰۳

۳-۲) جغرافیای سیاسی چیست؟

جغرافیای سیاسی (Political Geography) بیش از آن که چیست باشد، به صورت شکل، خود را چه بسا نمایان می کند. این ها، جغرافیای سیاسی هستند معنی می دهد. نقطه ها و مکان هایی چون داروخانه، کافه، ورزشگاه و بدن های آسیب دیده، پالیتیکال جئوگرافی هستند. جغرافیای سیاسی، عامل است. بدن ها نه آن طور مثل قدیم به طور تجمیعی بلکه امروزه با خود آگاهی به طور فردی، جغرافیای بدن سیاسی شده اند. انسان سیاسی، جغرافیای سیاسی فعال است که کنش گر و خالق است. داروخانه ها، نمایان گر میزان آسیب دیدگی افراد جامعه است. می توان فضای زامبی شدن جامعه را از طریق میزان رفت و آمد به داروخانه متوجه شد. حتی می توان از این طریق، مافیای کارتال های اقتصادی را در فضای جغرافیایی ردیابی کرد.

کافه ها، مکانی مدرن و شیک و بُن فکن هستند. قهوه، سکوت، کتاب و سیگار، فضای درون این مکان ها را جادویی و لیمیت لس کرده است. «آخرین باری که چیزی خوردی، کی بود! راز و رمز آن دوا داروست»

(گفتگوی بین ادی‌مورا و لیندی در فیلم آمریکایی لمیت‌لس، ۲۰۱۱). گفت‌وگو درباره مسائل جامعه، انتقاد از وضع موجود، رهایی از گذشته، بُن‌مایه‌ی محفلی کافه‌هاست. کافه، نقطه و جغرافیای تمرکز و بازشدن مغز شده است. «کافه هرز»، «کافه فردا»، و «کافه مشاهیر» آن‌هایی هستند که نویسندگان قصد برپا کردن آن را خواهند داشت.

ورزشگاه، دیگر جغرافیای سیاسی هستند که حکومت‌ها نمی‌توانند مانع چنین تجمعی شوند. ناحیه‌گرایی، رقص مکزیکی، تشویق ایسلندی، بر فراشتن پرچم، انگیزش و انتقاد از مالکیت باشگاه، فرم و عملکرد ورزشگاه‌ها هستند. بنابراین ورزشگاه، جغرافیای سیاسی هستند که بار امنیتی و انتقاد از وضع موجود جامعه را دارند. جغرافیای بدن (Body Geography) انسان و زمین یکی‌ست. زمین، بدن است و بدن نیز انسان. هر دو بدن، سیاسی شده‌اند و نیز جغرافیای سیاسی. اصلی‌ترین جغرافیای سیاسی، بدنی‌ست به نام انسان، هریک به نوبه‌ی خود، هوش سیاسی هستند که کنترل و پایش تک‌تک آن‌ها دیگر امکان‌پذیر نیست. بدنِ خاکی زمین نیز درگیر سیاست، به‌شکل پایمال شدن خاک و غارت طبیعت شده است.

جغرافیای سیاسی، **جنگل** است. تنازع بقایی که راتزل و هربرت اسپنسر^۱ پایه‌گذاران نظریه‌ای آن هستند. اکولوژی، ریشه جغرافیای سیاسی است. لَبْسروم آلمانی با اقتباس از درون‌مایه همین جغرافیای سیاسی گرفته شده است چون، فضای تنفس و خاک در جنگل محدود است و نیاز به گسترده‌گی وسعت سرزمینی مبرم می‌شود. در جهان معاصر، اتحادیه اروپا، جغرافیای سیاسی نیست بلکه قرارداد اجتماعی است. جغرافیای سیاسی، در حال کم‌شمار شدن است و اکنون خاورمیانه و به‌طور مشخص، جنوب غرب آسیا، جغرافیای سیاسی است. بریتانیا و ایالات متحده، دو ژئوپلتیک امروزه هستند. یکی محافظه‌کاری درون فضای جغرافیایی را دنبال کرده و دیگر دموکراسی را آنجا می‌خواهد. حوزه زبان انگلیسی، یکدستی زمین و دنیا، نمی‌شود جزء این چیزی باشد. به‌طور فرایندی می‌توان گفت، «سیاست سرزمین و مکان، جامعه و فضا، ملت و کشور، تحولات حکومت، کارکردهای حکومت مدرن، نقش حکومت در سازماندهی فضای درونی کشور، بعد بین‌المللی، جغرافیا، حکومت و جهان سوم، ژئوپلتیک نظام‌های جهانی و روند جهانی‌شدن، سیاست محیط‌زیست، و شکل وقایع آینده، درآمدِ نوی ریچارد مویر بر جغرافیای سیاسی است» (مویر، الف تا ج، ۱۳۷۹).

جغرافیا، اندکی، شناخت پتانسیل محیطی است بلکه موضوعی استراتژیک است. جغرافیای سیاسی، علوم استراتژیک است، حوزه کاری‌اش، در چنین وزارت‌خانه‌هایی است. حتی تدریس مسائل استراتژیک و نظامی، در نهادهای مربوطه است. یعنی این رشته و جغرافی دانان، می‌توانند برای اُمور ویژه و پُراهمیت استفاده شود (تعریف سنتی و قرن نوزدهمی ماهیت جغرافیا). در صورتی که، جغرافیا فی‌نفسه، صورتی، **سوئیسی** دارد و آنچه در اولین به ذهن می‌آید، لمسِ مکانِ بهار نورآباد ممسنی آن، است. به دلیل آرام‌بخشی جغرافیا، او، نمی‌تواند سیاسی باشد و جغرافیای سیاسی شود. جغرافیای سیاسی، پس از فروپاشی دیوار برلین، از بین رفت و دیگر وجود ندارد. هرچند

^۱. Freidrich Ratzel & Herbert Spencer

^۲. Lebensraum

امروزه در جهان سوم، درون شهرها هم شهرستان‌های جدید بر ساخته می‌شود و جعلی است؛ چراکه بار تمدنی و تاریخی شهر، به مراتب بیشتر از شهرستان/نوساخته است، و شهرستان‌ها، دیواربرلین هستند و این نیز، جغرافیای سیاسی است و جغرافیای سیاسی، مطرود است چون جدایی برانگیز، مثل دیوار (برلین) است، و دیگر وجود ندارد. از طرفی، جغرافیا، کُل نگر است نام‌های جغرافیایی، کُل ترین‌شان که تاریخی و خصلت دیرپای تمدنی دارند، بر نقاط کوچک‌تر، سندیت و موجودیت دارند.

جغرافیا، سریال LOST است اما جغرافیای سیاسی، PRISON BREAKS است. جغرافیا، چارلی چاپلین است اما جغرافیای سیاسی، دولت است. جغرافیا، شکیراست اما جغرافیای سیاسی، مرگ در آتش است. جغرافیا، آبادی‌ست اما جغرافیای سیاسی، عهدنامه و ستفالی‌ست. جغرافیا، دریای بالتیک است اما جغرافیای سیاسی، جری‌ماندرینگ است. جغرافیا، انقلاب کبیر دموکراسی فرانسه است اما جغرافیای سیاسی، انقلاب صنعتی انگلیس است. جغرافیا، سنت‌هلم است اما جغرافیای سیاسی، گُنگره وین است. جغرافیا، آزادی‌خواهی‌ست اما جغرافیای سیاسی، رژیم است. جغرافیا، تنگ لَل‌ست اما جغرافیای سیاسی، بیسمارک صدراعظم آهین است. جغرافیا، اکوسیستم است اما جغرافیای سیاسی، استعمار بود. جغرافیا، یاهوست اما جغرافیای سیاسی، ژرمن است. جغرافیا، جَک شپرد است، ولی این گار جغرافیای سیاسی، لابی‌های آی‌پَک است. این روزا، پرندگان محلی، نیاز به آب بیشتری دارند، جغرافیاست، اما، فضای شکنندگی سیاسی، جغرافیای سیاسی است. هفت اکتبر بیست‌بیست‌سه، جغرافیای سیاسی‌ت، اما، خاورمیانه در آتش، ژئوپلتیک است.

دیدگاه جغرافیای محلی، سوئسی کوپنهاگی‌ست، اما اصالت دادن به تفاوت‌های جغرافیایی، فدرالیسم در جغرافیاست که آلمان و ایالات‌متحده، نمونه‌ی تیپیک‌آش هستند. کِل‌سَهی دشمن‌زیاری ممسنی، جغرافیاست، در صورتی‌که، موسیقی پنجه‌طلای ممسنی، رشید است علی‌قصری و نیز رهایی رهام. دقیقاً ماهوری، هنوز جغرافیاست.

روز شنبه چهارم مرداد در مونیخ، **رویدادننگاری** جغرافیای سیاسی‌ست، اما سرچشمه‌ای؛ جغرافیایی دارد. لوسی / LUCY ژئوپلتیک است، اما مافیا، جغرافیاسیاست است، و کابوی، جغرافیاست. شیرین عبادی، صلح است و جغرافیا، در صورتی‌که، گوگوش خواننده پرآوازه، جغرافیای سیاسی است. بامداد بیست‌سه خرداد، جغرافیای سیاسی‌ست، در صورتی‌که بمب‌افکن بی‌تو، ژئوپلتیک (یعنی قدرت اول جهان) است. سی‌پی‌اچ‌فور / CPH4 ژئوپلتیک است به یقین، اما، اکنون ایران، جغرافیای سیاسی‌ت، شاید فردای فضای جغرافیایی، دولوپمنت باشد و جغرافیاست. رهایی یعنی هرطور شده به سازش برقص، پس جغرافیاست، نباید این‌طور می‌شد، هنوز امید دارم هم جغرافیاست، در صورتی‌که، امروز، روز پُراخباری‌ست، تحلیل جغرافیای سیاسی‌ست، و در عوض، امروز، روز خوبی‌ست جغرافیاست، چون شکرگزاری‌ست. جغرافیا، همانند سایر علوم، میراث مشترک بشریت است، جغرافیاست در صورتی‌که، جغرافیای بدن، جان John است. جغرافیا، بدن است، خودِ خودِ خود است، جان است، اسم جغرافیای بدن، جان است. جغرافیای بدن، دهکده‌ای است. واقعی‌ترین / خاکی‌ترین شکل ممکن.

جغرافیا، خانه است، اما جغرافیای سیاسی، قلمرو شکار است. جغرافیا، هرچی هست الا جغرافیای سیاسی، جغرافیاست اما، جغرافیای سیاسی، یه وقت کشوریست که در نظام بین الملل، هم خوان با هنجارهای بین الملل نیست، یه وقت کشوریست، که موجودیتش از راهرو قدرت و تکنولوژی، حفظ می شود. دست نگه دار! چرا نکنم! چون ممکنه پشیمون بشی، جغرافیاست، در صورتی که، بهتره شانسمو امتحان کنم، جغرافیای سیاسی است. چرا چیزی نمی گی! جغرافیای سیاسیست، در صورتی که، جغرافیا، اگه بگم باوری می کنی است (بخشی از دیالوگ فیلم کوتاه زندان شماره ۸). نمی دونم! جغرافیاست، اما خُمِ دونم چه کنم، جغرافیای سیاسی است، در این بین، فوولوم، ژئوپلیتیک است. به اُمید دیدار رفیق، جغرافیاست، زندانی بعدی رو بفرست داخل، جغرافیای سیاسی است! بازگشت خود کار تحریم ها، ژئوپلیتیک است، در صورتی که، بالاخره تن دادن جمهوری اسلامی به حل و فصل برنامه هسته ای، جغرافیای سیاسی است. همکاری با بازرسان آژانس بین المللی، جغرافیاست، در صورتی که از سرگیری مذاکرات با واشنگتن، جغرافیای سیاسی است. زنگزور، ژئوپلیتیک است و تهدیدی برای نفوذ ایران در قفقاز جنوبیست، در صورتی که، آیا روسیه در حال پیش افتادن از ناتو در تولید تسلیحات است، جغرافیای سیاسیست. مذاکرات، جغرافیاست، کشورهای میانجی، جغرافیای سیاسی است و ژئوپلیتیک، حمله ی نظامی غافلگیرانهست. استیو ویتکاف، ژئوپلیتیک است، و غنی سازی اورانیوم، جغرافیای سیاسی است، در این بین، تهران، جغرافیاست. مونیخ، جغرافیای سیاسی است، اما زوریخ، جغرافیاست.

جُغرافیا، کلاغ است یا عَقاب نه اینکه مهم نیست بلکه اینگار جغرافیا، از جنس مُرق است. مرغ، پرنده ی بالدار بی پرواز. اینگار جغرافیا، نمی تواند گوشت خوار باشد. گفتن این که جغرافیا، گیاه خوار است و دیگری، گوشت خوار برای خواننده مشخص است اما اینگار واقعاً همین طور است. جغرافیا، عقاب است اما جغرافیای سیاسی، شیر است. اگر لک لک را، جغرافیا بنامیم چی! هردو حامل پیامند، اگر جغرافیا، را کشیده مثل شتر بینیم چی؟ اگه یک کلمه بخوای بگی جغرافیا چه حیوانی است عالیه؟ اگه بخوایم جغرافیا رو به یک کلمه تشبیه و فقط یک حیوان بینیم، شاید بهترین انتخاب «شتر» باشه. سفر، توسعه پایدار، حافظه قوی، در هردو یکیست. پس تا اکنون جغرافیا، مُرغ و شتر هستند. صبر استراتژیک، تاب آوری در بحران، ظرفیت ذخیره سازی و مدیریت منابع، ظاهر آرام، قدرت پنهان، بومی سازی و سازگاری با محیط، مشخصات این هاست. البته به نظر می رسد الگوی شتر، **محافظه کاریست** اما چون در باره ی توسعه پایدار است، می شود نحله ای از او بر ساخته شود. جغرافیا، طبیعت است، جغرافیا، انسان است، جغرافیا رُبات است، درست است! چون علوم جغرافیایی، رُسناسی است. در واقع، «جهان بینی رنسانسی» تاحد زیادی نتیجه ی دگرگونی در «نگاه جغرافیایی» به جهان بود. جغرافیا به رنسانس «أفق های تازه» داد، و رنسانس به جغرافیا، «تفکر علمی» و روش مند. هر دو با هم، انسان را از زمین محدود قرون وسطی، به آسمان بی کران مدرنیته پرتاب کردند.

۱. بخشی از دیالوگ فیلم کوتاه اتاق هشت که توسط کارگردان و فیلم ساز بریتانیای JAMES W. GRIFFITHS ساخته شده است.

عکس ۵) تصویر فیلم کوتاه Room 8



❖ 8، ژئوپلیتیک است، و کبریت، جغرافیای سیاسی است، اما، جغرافیا، دست است و زندان بان نیز، جغرافیای سیاسی است.

جغرافیا، زمین است و جغرافیای سیاسی، زمین محدودِ قرون وسطی است. جغرافیا، رنسانس است و جغرافیای سیاسی، «هدف علم افزایش قدرت انسان است». جغرافیا، خیامی ست، یعنی از جنس شعر، ریاضی و نجوم است. فلسفه، هست. مثل اینکه اینگار بگوئیم «جغرافیا، در هر سطحی مالکیت است اما ژئوپلیتیک، فرکانس است». جغرافیا، به داریوش و فردوسی کبیر هم می خورد. وقتی می گوئیم جغرافیا، یک علم ریشه دار به ذهن می رسد، از طرفی، جنس بدنی و فیزیک پرسپولیس، نیز را به یاد می آورد. جغرافیا، در تحولات مذهبی، فکری و

علمی اروپا، مارتین لوتر پروتستانیست. جغرافیا، یعنی، «جامعه‌ای کوچک و دولتی فراگیر». محلی فضایی زیستن و مدیریت همسایه‌ای، همان اصالت‌دادن به فدرالیسم و تفاوت‌های جغرافیایی است. **حکمرانی جغرافیایی**، **کشورداري سوئیس**، **فنلاندی نیوزلندیست**. اما حکمرانی جغرافیای سیاسی، قومی اسرائیلیست، در صورتی که حکمرانی ژئوپلیتیک، بریتانیایی و یواس‌آیی است. منطقه‌گرایی و تجارت آزاد، در این باره است.

در چنین حکمرانی‌ای، جغرافیا، چگونگی پیوند انسان و طبیعت را بررسی می‌کند. یعنی هم فرایند توسعه در فضای جغرافیایی را بررسی می‌کند و هم، میزان درج‌زدگی و کم‌ترتکاملی. در این حکمرانی، جغرافیا، مشاور و دستیار است. یعنی در تمامی نهادها، جغرافی‌دان، برای زندگی و رتق‌و‌فتق اُمور، نظر می‌دهد. جغرافیا، مردم‌شناسیست، جغرافیای سیاسی، نژادشناسیست و قومی قلمروسازیست.

از دیدبان **جغرافیای بدن**، «جغرافیای طبیعی، فیل است، فیل و طبیعت، قدرتمند، بزرگ و آرام هستند. جغرافیای انسانی، مورچه است. انسان و مورچه، ساختار اجتماعی پیچیده‌ای دارند و رفتارهای جمعی‌شان همانند است. جغرافیای سیاسی، گرگ است. گرگ نماد قدرت، قلمرو و رقابت است؛ دقیقاً مانند جغرافیای سیاسی که به روابط قدرت، مرزها و استراتژی‌های جهانی می‌پردازد. جغرافیای اقلیمی، قورباغه است. قورباغه و این جغرافیا، حسش به تغییرات دما و رطوبت است. جغرافیای زیست‌محیطی، خرس قطبیست. چون خرس قطبی مستقیماً از تغییرات محیطی و گرمایش جهانی آسیب می‌بیند؛ نمادی از شکنندگی و اهمیت توازن محیط‌زیست است. جغرافیای زیستی، پانداست. پاندا، نماد زیست‌بوم‌های خاص و در معرض خطر است. جغرافیای شهری، سگ است. حیوانی سازگار با محیط‌های انسانی، اجتماعی، قابل اعتماد و همزیست با انسان است. جغرافیای اقتصادی، سنجاب است. نماد انباشت، ذخیره منابع و تصمیم‌گیری هوش‌مندانه درباره مکان و زمان استفاده از منابع است. درست مثل جغرافیای اقتصادی، که به توزیع منابع و تولید و مصرف می‌پردازد. جغرافیای فرهنگی، طوطی است. طوطی نماد، زبان، ارتباط، رنگارنگی و فرهنگ‌های گوناگون است. جغرافیای فرهنگی نیز روی زبان، مذهب، هنر، و هویت-های فرهنگی تمرکز دارد. جغرافیای جمعیت و مهاجرت، پرستوست. پرنده‌ای مهاجر، با الگوهای دقیق حرکت در فصول مختلف، همون‌طور که جغرافیای جمعیت به مهاجرت‌ها، توزیع جمعیت و حرکت انسان‌ها می‌پردازد. ژئوموفولوژی، لاک‌پشت است. با حرکت آهسته اما پایدار، نماد تغییرات بلندمدت و فرسایش‌های تدریجی است. ژئوپلیتیک، عقاب است. بلندپرواز و شکارچی استراتژیک و نماد سلطه. برخی مفاهیم ژئوپلیتیک یعنی؛ قدرت جهانی، که نهنگ آبی است، قدرت منطقه‌ای، ببر است، رقابت بر سر منابع، شغال است، ائتلاف‌های ژئوپلیتیک، دسته‌ی گرگ‌هاست، کشورهای درحاشیه بازی قدرت، آهوست، نقطه‌ی ژئوپلیتیک حساس (مثل تنگه‌ها، راه‌های استراتژیک)، مار آفعیست. قدرت نرم، روباست. باهوش، زیرک، تاثیرگذار از طریق فرهنگ، رسانه، زبان و تصویرسازی. برهمکنش این حیوانات، تعادل اکوسیستم زمین را حفظ می‌کند».

از دیدبان، متون تاریخی می‌توان گفت؛ جغرافیای سیاسی، آلمانیست، جغرافیای اقتصادی، آفریقاییست، جغرافیای صنعتی، بریتانیاییست، جغرافیای اجتماعی، خاورمیانه‌ایست، جغرافیای فرهنگی، شبه‌قاره‌ای

هندی ست، جغرافیای ماشینی، ژاپنی ست. قدرت نرم، مقوله‌ای ژاپنی ست، صنعت در آلمان، محافظه کاری انگلیسی، و تنوع فرهنگی در شبه قاره.

عکس ۶) تصویر جغرافیا و الگوی حکمرانی آن



جغرافیای سیاسی، **تحلیل** است و روزنامه‌ای ست. مثلاً لابی‌های آی‌پک، چنین است. تحلیل رادیو فردایی ست. پاش برسه، تحلیلی ریچارد مویری و محسن خلیلی ست. جغرافیای سیاسی را نباید ساده دید! مکیندر است. لویاتان است! جان تیلور است! همش، تایتانیک نیست، بلکه کوه یخ نیز هست. امانوئل والرشتاین است. تحلیلی سه سطحی از کشورهایی که سطح دی‌ولوپمنت و زندگی آنها قابل مقایسه نیست! آنها از علم در راستای قدرت انسان برای توسعه پایدار سود جُستند. اما سطوح دیگر، در گیر جغرافیای سیاسی.

جغرافیا، **جزیره‌ای** نیز هست. مالزی و تایلندی ست. برزیلی، فوتبالی ست. شاید هم قاره‌ای و حوزه سبزی ست. اما جغرافیای سیاسی، خاورمیانه‌ای ست. یعنی کشورهای خاورمیانه، حکمرانی‌اش، الگوی جغرافیای سیاسی است. الگوی جغرافیای سیاسی، بسیط و متمرکز است، اما، الگوی جغرافیا، فدرالی آلمانی ست. جغرافیا، بیش از آنکه آرژانتین باشد که هست، پرتغالی ست. رنگ کشور پرتغال به تن جغرافیا می‌نشیند، **صلیب سرخی** ست جغرافیا، اما جغرافیا سیاسی، دولت است حتی یک دموکراسی ست. پس جغرافیا، الگوی حکمرانی ست. این الگو، مکان‌مند (بومی) است و در هر فضایی مختص به خود است. نمی‌توان تاریخ کشورها را یکی پنداشت و به مانند دیگر کشورها، متکی بر متمرکز ماند. متناسب با تاریخ و جغرافیا، چنین الگویی ست. اما تاکنون الگوی جغرافیایی فنلاندی، سوئیسی، نیوزلندی، استرالیایی، آلمانی، دانمارکی چنین بوده است؛ **بومی محور**، تمرکز دایی مسئولانه، شهرگرایی کنترل شده، پیش‌رو در داده و شفافیت، جزیره‌ای اکوسیستمی، بوده و توسعه شده‌اند. در این الگو، دولت وجود ندارد بلکه صلیب سرخ است. این‌ها همه، مشخصات الگوی حکمرانی جغرافیایی است. الگوی حکمرانی جغرافیایی، سوئیسی است. **این الگوی شیر و خورشیدی**، **صلیب سرخ** است. فلات ایران هم جغرافیا ست به همین خاطر الگوی زیست مبتنی بر کاریز، داشته است. دولت، دست‌درازی ست و برای جاهایی که جغرافیا ست، مناسب نیست بلکه فدرالیسم مناسب جغرافیا ست. در

چنین جاهایی، دولت نمی‌تواند ورود کند یا شکل بگیرد، و مدیریت خودگردان محلی و صلیب سرخ، فضا را به سمت کمال و توسعه می‌برند. جغرافیا، ضد دولت است چراکه دولت، مافیا و اقلیت فاسد است و جغرافی دانان، **آنا رشیست** هستند. بله دقیقاً! چون جغرافیا، محیط زیست است و اکوسیستم با کوچک‌ترین دس‌اندازی، به سمت پژمردگی می‌رود. جغرافیا هرچی هست الا جغرافیای سیاسی؛ مگر اینکه جغرافیا را جغرافیای سیاسی بدانیم. جغرافیا، بوم است، و فرهنگی. مگر اینکه جغرافیا را غیر جغرافیایی ببینیم. باین حال، جغرافیا، جُغد است، حتی پرستو! پاش برسه، عقاب هست، همه‌ی اینها، دهکده‌ای کردن جغرافیاست (و ص، راه آهن شیراز به مشهد، شش مرداد ۱۴۰۴ تابستان خشک فارس). جغرافیا، پُل است. منظور پُل گاسکوبین، فوتبالیست انگلیسی نیست، حتی، نمی‌تونه پُل اسکولز منظورم باشه! بلکه دقیقاً، منظورم پُل رستگاری است (و، ص، شش مرداد ۱۴۰۴، شیراز، رهام، راه آهن، فوتبال، دوشنبه به وقت).

جُغرافیا، دو کلمه حرف حساب است، جغرافیاست اما، اون دو کلمه نمی‌تونه هر چیزی باشه جغرافیای سیاسی ست. با خودشم اینکار قهره، جغرافیاست، ولی نکته کشتی‌ها ت غرق شده، جغرافیای سیاسی ست. به خودم اوادم، جغرافیاست، اما اگه فقر نبود آفریقا پادشاه فوتبال بود، جغرافیای سیاسی ست. جغرافیا، جان است ولی جغرافیای سیاسی بدن است. با اولین ضربه یک درصد مغزت باز میشه، جغرافیاست در صورتی که، جغرافیای سیاسی، شهرک‌سازی ست. رهایی یعنی هر طور شده با سازش برقص، جغرافیاست ولی، جغرافیای سیاسی، قلمرو داری ست. رُهام، جغرافیاست، رها هم همین طور، جغرافیاست اما، جغرافیای سیاسی، تدبیر سیاسی است. امروز روز خوبی ست، جغرافیاست، ولی جغرافیای سیاسی، شبی ست که برای میثم زارعی ساندویچ گرفتم. تنگ لگه، جغرافیاست اما کله سَهِی، جغرافیای سیاسی ست. جغرافیا، کُشکُن است اما جغرافیای سیاسی، اُپن ویندو است. جغرافیا، شامی ست اما جغرافیای سیاسی، KFC است. جغرافیا، شاخه‌ای از علوم زمین است اما جغرافیای سیاسی، شاخه‌ای از علوم سیاسی ست (و ص، شش مرداد ۱۴۰۴، قطار روز دوشنبه ساعت ۴ بیست دقیقه راه آهن شیراز).

جغرافیا، اَبر است و جغرافیای سیاسی، دیوار، اما ژئوپلیتیک، نَرَدبان (پله) است. جغرافیا، بدن است و جغرافیای سیاسی، کراوات، این در صورتی که، ژئوپلیتیک دُلا ر است جدی می‌گم. جغرافیا بیش از آن که مکان است، زمان است در صورتیکه جغرافیای سیاسی کُلاه است و ژئوپلیتیک سیگار است. جغرافیا پرواز است. جغرافیای سیاسی زنجیر است. ژئوپلیتیک، شکستن میله‌های زندان است. جغرافیا، جادوگر شهر اُز است اما جغرافیای سیاسی، زندان الکاتراز است در این بین پُل گلدین گیت، آزادی و صلح است، یعنی ژئوپلیتیک است. اسمش چیه، جغرافیاست ولی امکان نداره برنگرده جغرافیای سیاسی است. ژئوپلیتیک، شُکار است.

جغرافیا، پُرجنبه است حتی می‌توان آن را مطالعات جهان دانست. جغرافیا، نَچرال است در صورتی که جغرافیای سیاسی فیکتور است و ژئوپلیتیک، بولوف است. جغرافیا، حافظ است و جغرافیای سیاسی فردوسی ست و

۱. شکل جدیدی از نوشتن است.

ژئوپلیتیک، خیام است. جغرافیا، آزادی‌بخش است و جغرافیای سیاسی، زندانی‌ست در این بین، ژئوپلیتیک رهایی‌بخش است. جغرافیا، باران است و جغرافیای سیاسی، آبر است و ژئوپلیتیک، رعدوبرق است. به عبارتی، جغرافیا، درخت است و جغرافیای سیاسی جنگل است و ژئوپلیتیک آبی‌م‌جی‌لاترجی است. منظور رعدوبرق است. جغرافیا، مزرعه‌ست و جغرافیای سیاسی، کلاغ است اما ژئوپلیتیک، مترسک است. من رفتم برای همیشه از اون خونه رفتم، جغرافیاست اما بغض گلویم رو گرفته، جغرافیای سیاسی است. مرز بین گذشته و الان، یک روز است جغرافیاست. چی شده، جغرافیاست، مگه کشتی هات غرق شده، جغرافیای سیاسی است، جغرافیا، تایتانیک است، اما جغرافیای سیاسی، ترمیناتور ۲ است، جغرافیا، کشتی‌ست، اما جغرافیای سیاسی، دزدان دریایی‌ست. جغرافیا، نیلز است اما جغرافیای سیاسی، گامبست. جغرافیا، هاکربریفین است، اما جغرافیای سیاسی، جیم است. جغرافیا، ابی‌ست اما جغرافیای سیاسی، دوباره می‌سازم وطن است. جغرافیا، آبر است ولی جغرافیای سیاسی، باد است. جغرافیا، شیراز است اما جغرافیای سیاسی، واشنگتن دی‌سی‌ست. جغرافیا، رهایی‌ست اما جغرافیای سیاسی، خُل خران من سر کردن است (و ص، دوشنبه شیراز به مشهد، راه آهن، شش مرداد ۱۴۰۴).

از دید حضرت حافظ شیرازی هدف علم جغرافیا، آگاهی انسان از گم‌گشتگی خود است. این جمله‌ی آلبر کامو تصویری فشرده و عمیق از وضعیت انسان مدرن ارائه می‌دهد. انسان، برخلاف دیگر موجودات، نه نقشه‌ای قطعی از جهان دارد و نه مقصدی از پیش تعیین‌شده؛ با این حال، آگاهی دردناکی از گم‌گشتگی خود دارد. حیوانات در چارچوب غریزه زندگی می‌کنند، اما انسان با پرسش «معنا» روبه‌روست. او می‌پرسد چرا اینجاست، به کجا می‌رود و آیا اصلاً رفتنی در کار هست یا نه. همین ندانستن، سرچشمه اضطراب، پوچی و در عین حال آزادی است. از نگاه کامو، اعتراف به گم‌شدگی به معنای تسلیم نیست؛ بلکه نقطه آغاز شورش انسان علیه پوچی است. انسان وقتی می‌پذیرد که پاسخ نهایی وجود ندارد، می‌تواند مسئولیت زندگی خود را بر عهده بگیرد و معنا را نه در آسمان، بلکه در انتخاب‌ها، روابط و عمل روزمره بیافریند. آگاهی از گم‌بودن، paradoxically، تنها قطب‌نمای صادق انسان است (و، ص، شیراز، خیابان شمس تبریزی، جمعه یک روز بعد از شروع جام جهانی ۲۰۲۶؛ librabooks).

عکس ۷) جغرافیا، رنگین کمان است، اما جغرافیای سیاسی، مالکیت است، در این بین ژئوپلیتیک، صلح (از راهرو قدرت) است (و، ص، چهارشنبه ۲۵ تیر ۱۴۰۴، ح خانه، ن م)

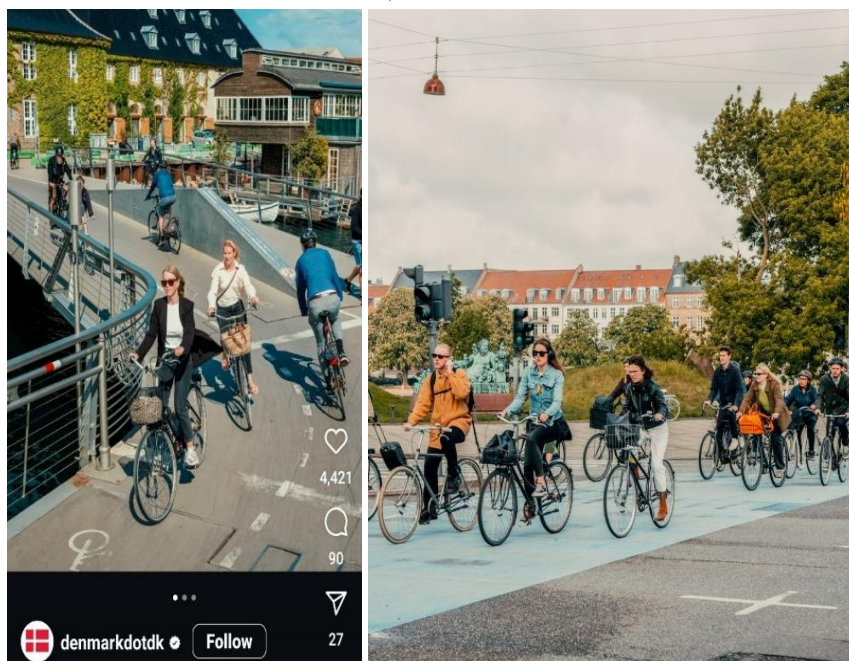


منبع عکس: کنار کوه پدر، دوشنبه ۲۳ تیر ۱۴۰۴ (روزهای بارانی مونسون)

عکس ۸) جغرافیا، فدرالیسم است اما ژئوپلیتیک، قدرت ملی است



عکس ۹) الگوی حکمرانی جغرافیا



عکس ۱۰) الگوی ایرانی حکم‌رانی جغرافیایی

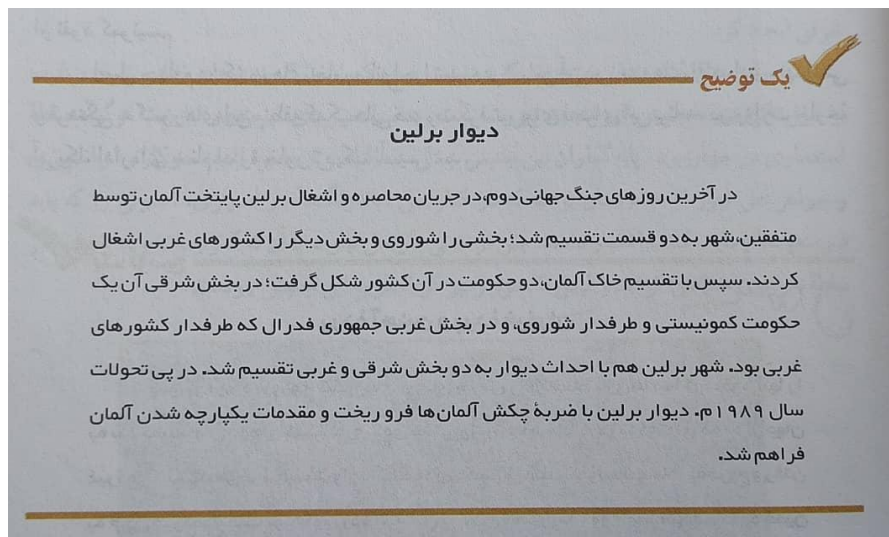


عکس ۱۱) تصویر جغرافیای سیاسی {جنگل} (تحولات ارضی در اروپا پس از جنگ جهانی دوم)



منبع: (غفاریان و همکاران، ۱۳۹۳: ۹۲)

عکس ۱۲) با فروپاشی دیوار برلین، جغرافیای سیاسی از بین رفت و ژئوپلیتیک ظهور کرد (منبع؛ وحید صادقی، روز اول تابستان ۱۴۰۴)



منبع: (غفاریان و همکاران، ۱۳۹۳: ۹۳)

۳-۳) ژئوپلیتیک چه هست؟

در این باره که راجع به روستا شهر نورآباد ممسنی فارس است با تأثیری از جغرافی دانان سیاسی فرانسوی و ایرانی، ژئوپلیتیک، همین طور که دیدید نوشته می شود. اما وقتی موضوع بار رقابت های تاریخی و جهانی و کهنه است، ژئوپولیتیک نوشته می شود. در همین رابطه، ژئوپلیتیک، مدنظر ریچارد مویر، جغرافی دان سیاسی انگلیسی است. ژئوپلیتیک یا هر نوع نوشتارش، دیگر مثل متن اولیه خود، **گرینلند** نیست حتی **اتاق فکر** است. در همین رابطه، یک **جیب مخفی** است و حتی **ژئوموفولوژی سیاسی** است (می تونه باشه). این واژه را نباید ترکیبی از جغرافیا و سیاست دید، چه برسد به اینکه آن را این طور درک و فهم کرد، بلکه باید آن را واژه یا جستاری، یکپارچه و به معنای واقعی کلمه، روی هم آن را دید. ژئوپ (و) ل (ی) تیک، ژئوپلیتیک است و نیازی نیست آن را ترکیبی از «جغرافیای سیاسی» یا «سیاست جغرافیایی» دانست چون باعث نشخوار فکری می شود. **احساس شکست ناپذیری** در ژئوپلیتیک، معنای آن است (صادقی و حسینی، ۱۴۰۵: ۲۵۱).

عکس ۱۳) جغرافیای سیاسی، کارل وِن لون (رابرت دنیرو) است اما ژئوپلتیک، ادی موراست (بردلی کوپر)



منبع: فیلم آمریکایی نامحدود به کارگردانی نیل برگر، محصول ۲۰۱۱

۴) جغرافیاشناسی طبیعی و انسانی تحقیق

الف) بخش اول: ژئومورفولوژی

۱) مقدمه

منطقه نورآباد ممسنی، بخشی از رشته کوه زاگرس، تحت تأثیر فرآیندهای تکتونیکی، فرسایشی و هیدرولوژیکی قرار دارد. براساس داده های موجود، ساختارهای چین خورده و گسلی زاگرس تأثیرات قابل توجهی بر شکل گیری چشم اندازهای طبیعی این منطقه داشته اند. زاگرس به عنوان یکی از مهم ترین واحدهای زمین ساختی ایران، دارای پیچیدگی های ژئومورفولوژیک متعددی است که شناخت آن ها در تحلیل پایداری زمین، مدیریت منابع طبیعی و کاهش مخاطرات محیطی اهمیت دارد (Alavi, 2007). نورآباد ممسنی استان فارس، از مناطق مهم این رشته کوه محسوب می شود و ویژگی های خاصی از نظر زمین شناسی و ژئومورفولوژی دارد. بررسی این ویژگی ها می تواند به درک بهتر ارتباط بین عوامل تکتونیکی، اقلیمی و انسانی در شکل گیری چشم انداز منطقه کمک کند. در این بخش به بررسی ویژگی های ژئومورفولوژیک این منطقه و نقش فرآیندهای مختلف در تکامل آن می پردازد.

عکس ۱۴) ژئومورفولوژی زاگرس / نورآباد ممسنی / ایران



عکاس: خود نویسنده گان؛ (۱۴۰۴)

۲) زمین شناسی و ساختار تکتونیکی

۲-۱) موقعیت و ساختار کلی

نورآباد ممسنی بخشی از زاگرس چین خورده (Simply Folded Zagros) است که در اثر برخورد صفحه عربی و صفحه اوراسیا تشکیل شده است (Berberian, 1995). سازندهای زمین شناسی مهم این منطقه شامل سازندهای آسماری، گچساران و بختیاری است که هر کدام ویژگی های خاصی در شکل گیری توپوگرافی منطقه دارند. همچنین، گسل های فعال مانند گسل زاگرس مرتفع در این منطقه نقش مهمی در تغییرات ژئومورفولوژیک دارند (Tavakoli et al., 2010).

۲-۲) تقسیمات زاگرس

رشته کوه زاگرس به سه بخش اصلی تقسیم می شود:

- بخش اول: زاگرس مرتفع (High Zagros): این بخش بلندترین ارتفاعات زاگرس را شامل می‌شود و عمدتاً از سنگ‌های رسوبی قدیمی و چین‌خورده تشکیل شده است. فعالیت‌های تکتونیک در این منطقه نسبتاً زیاد است و زمین‌لغزش‌ها و حرکات دامنه‌ای در آن رخ می‌دهند.
- بخش دوم: زاگرس چین‌خورده (Simply Folded Zagros): این بخش شامل تاقدیس‌ها و ناودیس‌های ملایم است که بیشتر از سازندهای آهکی تشکیل شده‌اند. نورآبادممسنی در این بخش قرار دارد و ساختارهای چین‌خورده آن ناشی از فشارهای زمین‌ساختی است.
- بخش سوم: زاگرس ساحلی (Coastal Zagros): این بخش به‌سوی جنوب و سواحل خلیج فارس امتداد دارد و دارای ساختارهای زمین‌شناسی متفاوتی نسبت به دیگر بخش‌ها است. در این ناحیه، حوضه‌های رسوبی و رسوبات جوان‌تر نسبت به مناطق مرتفع زاگرس بیشتر مشاهده می‌شود.

۳-۲) قدمت زاگرس و تاریخچه تشکیل آن

رشته‌کوه زاگرس قدمتی حدود ۳۰ تا ۵۰ میلیون سال دارد و در دوره ائوسن تا پلیوسن (Eocene-Pliocene) تشکیل شده است (Alavi, 2007). شواهد زمین‌شناسی نشان می‌دهد که این منطقه در گذشته یک دریای کم‌عمق بوده که طی میلیون‌ها سال بار سوب‌گذاری آهکی و فرایندهای زمین‌ساختی، به تدریج به یک منطقه چین‌خورده تبدیل شده است (Berberian, 1995). برخورد صفحه تکتونیک عربی با صفحه اوراسیا در اواخر دوران سنوزوئیک منجر به چین‌خوردگی و ایجاد ارتفاعات زاگرس شده است (Mouthereau et al., 2012).

۳) توپوگرافی و عوارض زمین

۳-۱) ویژگی‌های توپوگرافی

نورآبادممسنی دارای توپوگرافی کوهستانی با دره‌های عمیق و دشت‌های مرتفع است. کوه‌های زاگرس در این منطقه دارای ارتفاع متوسط بین ۱۲۰۰ تا ۳۰۰۰ متر هستند که تحت تأثیر فرایندهای فرسایشی قرار دارند (Alavi, 2007). دشت ممسنی یکی از مناطق مهم کشاورزی است که در میان ارتفاعات قرار گرفته است.

۳-۲) نقش توپوگرافی در بارش منطقه

توپوگرافی نورآبادممسنی با ایجاد بارش اوروگرافیک بر میزان بارش تأثیر دارد. توده‌های هوای مرطوب از سمت غرب به ارتفاعات زاگرس برخورد کرده، صعود کرده و باعث بارش در دامنه‌های بادگیر می‌شوند (Mouthereau et al., 2012). به همین دلیل، دامنه‌های غربی منطقه بارش بیشتری دریافت می‌کنند، درحالی‌که دامنه‌های شرقی خشک‌تر هستند.

۳-۳) تأثیرات اقلیمی توپوگرافی

افزایش بارندگی در دامنه‌های غربی و تأمین منابع آبی، امکان رشد پوشش گیاهی متراکم‌تر در ارتفاعات بالاتر، ایجاد تنوع اقلیمی و شرایط مناسب برای کشاورزی در دره‌های حاصل‌خیز (Berberian, 1995). در مجموع، توپوگرافی نورآبادممسنی سبب شده است که این منطقه از بارش نسبتاً مناسبی برخوردار باشد و منابع آب سطحی و زیرزمینی آن تأمین گردد.

برپایه آنچه که در بخش اول یعنی ژئومورفولوژی (فوق) می‌توان این **نتیجه** را گرفت که نورآبادممسنی فارس دارای ویژگی‌های ژئومورفولوژیک متنوعی است که تحت تأثیر فرایندهای تکتونیکی و فرسایشی قرار دارند. برای حفظ پایداری محیط‌زیست این منطقه، **پیشنهاد** می‌شود که: مدیریت منابع طبیعی بهبود یابد، اقدامات حفاظتی در برابر فرسایش اجرا شود، مطالعات بیشتری در زمینه تغییرات ژئومورفولوژیکی انجام گیرد.

عکس ۱۵) فضای جوی بهاری نورآباد زاگرس جنوبی



منبع: همان

عکس ۱۶) هوای صاف فصل بهار ۱۴۰۴



ب) بخش دوم: آب و هوای نورآباد ممسنی و نقش آن در شکل‌گیری تمدن

۱) مقدمه

آب و هوا یکی از عوامل کلیدی در شکل‌گیری محیط‌های طبیعی و توسعه‌ی تمدن‌های انسانی است. نورآباد ممسنی، که در دامنه‌های زاگرس چین‌خورده فارس قرار دارد، دارای شرایط اقلیمی خاصی است که ناشی از تعاملات میان سامانه‌های جوی، ارتفاعات زاگرس و عوامل جغرافیایی است.

۲) عوامل مؤثر بر آب و هوای (اقلیم) نورآباد ممسنی عبارت‌اند از:

الف) موقعیت جغرافیایی و ارتفاع زاگرس: نورآباد ممسنی در دامنه‌های غربی زاگرس و در ارتفاعی حدود ۹۰۰ تا ۱۵۰۰ متر از سطح دریا واقع شده است. این موقعیت باعث می‌شود که منطقه در مسیر توده‌های هوایی مرطوب قرار گرفته و نسبت به نواحی شرقی زاگرس از بارش بیشتری برخوردار باشد (Alavi, 2007).

همچنین، کوه‌های زاگرس موجب افزایش بارش اوروگرافیک شده و تأثیر مستقیمی بر افزایش رطوبت منطقه دارند.

ب) سامانه‌های جوی مؤثر: چندین سامانه‌ی جوی بر آب و هوای نورآباد ممسنی تأثیر گذار هستند: کم فشار سودانی: در فصل پاییز و زمستان، توده‌های مرطوب سودانی از سمت جنوب غرب وارد ایران شده و موجب بارش‌های شدید در دامنه‌های زاگرس می‌شوند (Dehghan et al., 2019). این سامانه تأثیر مستقیمی بر افزایش بارندگی در نورآباد دارد. سامانه‌ی مدیترانه‌ای: از سمت غرب، توده‌های هوای مدیترانه‌ای در پاییز و زمستان به زاگرس برخورد کرده و بارندگی ایجاد می‌کنند (Khoshhal et al., 2020). پرفشار جنب‌حاره‌ای: در فصل تابستان، نفوذ این سامانه موجب کاهش بارندگی و افزایش دمای منطقه می‌شود. این پدیده عاملی برای خشک‌سالی‌های دوره‌ای در منطقه است (Raziei & Sotoudeh, 2012).

ج) بادهای غالب و اثر دامنه‌ی بادگیر زاگرس: نورآباد ممسنی در دامنه‌ی بادگیر زاگرس قرار دارد، به این معنی که توده‌های هوای مرطوب هنگام برخورد با ارتفاعات زاگرس، صعود کرده و بارش ایجاد می‌کنند. این پدیده باعث می‌شود که نورآباد نسبت به مناطق پشت‌باد زاگرس (مانند استان‌های مرکزی ایران) بارش بیشتری دریافت کند (Mansouri Daneshvar et al., 2019).

۳) میزان بارش و دمای نورآباد ممسنی

- ❖ میانگین بارش سالانه: حدود ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ میلی‌متر (بر اساس داده‌های هواشناسی ایران). این میزان بارندگی منطقه را در رده‌ی نواحی نسبتاً مرطوب قرار می‌دهد.
- ❖ میانگین دمای سالانه: حدود ۱۸ درجه‌ی سانتی‌گراد. در زمستان‌ها دما به زیر صفر درجه کاهش می‌یابد و در تابستان‌ها گاهی به بیش از ۴۰ درجه‌ی سانتی‌گراد می‌رسد.

۴) نقش آب و هوا در شکل‌گیری تمدن‌های باستانی (تمدن ایلامی در نورآباد)

آب و هوای مناسب و منابع آبی فراوان، زمینه‌ی رشد تمدن‌های اولیه در نورآباد ممسنی را فراهم کرده است. تمدن ایلامی، که یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌های ایران است، در مناطقی از جمله زاگرس جنوبی گسترش یافت و تحت تأثیر منابع طبیعی و اقلیم مناسب این منطقه قرار داشت (Potts, 1999). بارش کافی، خاک حاصل خیز و منابع آبی باعث شکل‌گیری زیستگاه‌های انسانی و توسعه‌ی کشاورزی در نورآباد شده‌اند. بر پایه آنچه که در بخش دوم یعنی اقلیم (فوق) گفته شد می‌توان این نتیجه را گرفت که، اگر چه ژئومورفولوژی زاگرس نقش اساسی در شکل‌گیری چشم‌اندازهای طبیعی نورآباد ممسنی دارد، اما آب و هوا مهم‌ترین عامل در پایداری محیط انسانی و زیستی این منطقه است. وجود بارش‌های مناسب، اثرات کم‌فشار سودانی و بادگیر بودن دامنه‌های زاگرس، شرایطی ایجاد کرده که نه تنها موجب شکل‌گیری پوشش گیاهی متنوع و منابع آبی غنی شده، بلکه تمدن‌های باستانی مانند ایلامی‌ها را نیز به این منطقه جذب کرده

است. در نتیجه، شناخت دقیق آب و هوای نورآباد ممسنی می تواند در توسعه ی پایدار و مدیریت منابع طبیعی آن نقش مهمی ایفا کند.

عکس ۱۷) ابرهای بارانزای زاگرس جنوبی / نورآباد / ایران / جنوب غرب آسیا



عکس ۱۸) آبرهای عنکبوتی آسمان ۱۴۰۴ نورآباد فارس



- ❖ پنج مرداد ۱۴۰۵، یادمان منتشرشدن کُتب فرایند توسعه ممسنی و راهی به توسعه یافتگی آن است.
- ❖ هیچوقت بی‌امید مباش، یهو داستان عوض میشه.
- ❖ از امروز بود (پنجشنبه یک مرداد ۱۴۰۵) که گفتم خدایا شاهکار کن برام.

عکس ۱۹) آمایش زمین‌های کشاورزی (در مسیر روستای دم‌قنات / کلک‌هی سفلی / خانه پدری علی و اسماعیل و ابراهیم قیصری)



❖ برنو بسون خلاصم کن.

❖ فضا برود به سمت دموکراسی، مکان توسعه‌مند می‌شود.

❖ به قول فرهنگ صادقی یا خود خدا.

❖ جغرافیا، یعنی زادگاه. این یعنی آزادی.

❖ می‌خواهم اون‌طور که تو باشی باشم.

❖ وقار یعنی به موقع بودن.

❖ بهتره بی‌خیال بشی بعضی وقتها.

عکس (۲۰) درخت علامت سوال (۴) (منبع همان)



❖ گفت از بس دلم برات تنگ می شد می رفتم مقالاتتو میخوندم.

❖ انگیزش یعنی از پتانسیل دیگران گفتن.

❖ خدایا هرطور شده کمکم کن. جدی میگم.

❖ با من باشی غم نداری.

❖ کاش زندگی دنده عقب داشت.

❖ دل گرده داشته باش وحید.

❖ گاهی وقت ها پیش خودم فکر می کنم اینگار خیلی پول دارم.

❖ من مسئلهم اینه که نمیدونم چطور شکار کنم.

عکس (۲۱) درخت قلم (منبع / همان)



- ❖ لعنت به اونایی که نفرینم کردن.
- ❖ خدا کنه بهم بگه بیا به لحظه بیرون کارت دارم.
- ❖ چند سال پیش بود که به قورباغه‌های تنگ سا گفتم من می‌خوام عضو هیئت علمی دانشگاه بشم.
- ❖ امروز به یاد مُرقام درختان خونمون رو آب دادم.
- ❖ چه دلوم خشه.
- ❖ من طرفدار قربانیان این رکود اقتصادی هستم.
- ❖ یا شمش عالم (هو هو هو ..)
- ❖ یا شمس تبریزی.

عکس ۲۲) تپه‌ها و کوه‌های اطراف زمین‌های کشاورزی (منبع: همانجا)



- ❖ توسعه یعنی دوزشو تنظیم کردن.
- ❖ اگه بین دو چیز شک داری سکه بنداز.
- ❖ هر که را ببخشم دزدان کبوترانم را نمی‌بخشم.
- ❖ یه جایی اصلاً نباید هوش داشته بی.
- ❖ اگه گفت یا بیوسم چی.
- ❖ تا صبح آزادیم، مرز اولیه آزادی است.
- ❖ شاید تو دلش بگه چقد دلش خوشه.

عکس (۲۳) بهاری فروردینی ۱۴۰۴ نورآباد ممسنی / دژاسپید، اما، او، نمی دانست خردادی در آتش ..



❖ خدایا هرطور شده کمکم کن.

❖ خدا کنه که به درستی انجام بشه.

❖ خدا کنه

❖

❖

❖

❖ ...

عکس ۲۴) تصویر در سایه (۱۴۰۴ بهار)



پ) بخش سوم: جغرافیای انسانی نورآباد ممسنی فارس

سرزمین فارس متشکل از سازه‌های طبیعی کوه و دشت است. شمال فارس از ارتفاعات زاگرس چین خورده برخوردار است که بارش برف را برایشان به ارمغان آورده است. بلوط عاشق، ناجی انسان‌های این بخش از فارس در سرمای زمستان است. پراشکفت نورآباد فارس در دل کوهستان‌های شمالی ممسنی، نه به واسطه کارگزاران، بلکه توسط بلوط‌های عاشق گرم می‌شوند. کوه‌های شمال فارس شدیداً پرمهر و محبت هستند. هر انسانی به این قدم گذارد، وفای آن را به چشم می‌بیند. این کوه‌ها به کوهنوردان پُشت نمی‌کنند. وجود میان‌برها (کیش رَه چوپانان و گوسفندان) در این کوهستان‌ها ناجی انسان‌ها شده است. تولید سنگ‌های رسوبی خوراک کوه‌های نورآباد فارس است. سنگ‌هایی از جنس تن انسان‌ها که هم چون پشته‌ای سترگ نجات‌بخش و حیات‌بخش آنان است.

از سوی دیگر، جنوب فارس ژئومورفولوژی کویری / بیابانی / دریایی دارد. کنار مقدس، ناجی بوده و تا سرحد ممکن از حرکت روان شن زارها به سوی سکونت گاه جلوگیری کرده است. هوای شرعی جنوب فارس نیز بر طبیعت آن اثر گذاشته و انسان های این بخش از فارس را شدیداً اسپلیت دوست (سیستم سرمایه داری) کرده است. تن انسان جنوب فارس به واسطه چنین ژئویی به سوی دریاها سوق یافته است. در مجموع، انسان شمال فارس موجودی است کوه و دشت دوست؛ و انسان جنوب فارس موجودی است دریادوست. یک روی سکه ژئومورفولوژی فارس (نورآباد و گم فیروز)، اقتصاد معیشتی / سنتی / کشاورزی است و روی دیگر آن (لار و لامرد)، اقتصاد تجاری / دریایی است. اما تغییر جزئی در ژئومورفولوژی مهورمیلاتی جنوب نورآباد فارس (تا جایی که ترنزیت به طبیعت لطمه وارد نکند و با اصل توسعه پایدار در تعارض نباشد)، می تواند انسان نورآباد ممسنی را به واسطه بنادر دیلم و گناوه به موجودی دریایی / تجاری / وایکینگ / اسکاندیناویایی تبدیل کند، زیرا جغرافیای نورآباد فارس آکنده از انسان های بور، بلوند و چشم سبز است که فقط یک زمین بازی می خواهند تا عملاً وایکینگ خلیج فارس شوند. این زمین بازی، دریاست. آب های نیلگون خلیج فارس، راه گشای ژئومورفولوژی سنگی / کوهی نورآبادی ها به جهان ژئومورفولوژی آبی / دریایی است. به سبک تقسیم بندی محسن خلیلی، استاد پیشین و اخراجی علوم سیاسی دانشگاه فردوسی ایران، از کشورهای جهان، شهرستان های استان فارس را به حیث مورفولوژی (بالحاظ کردن خصایص تاریخی، جغرافیایی / گردشگری) می توان چنین تقسیم بندی کرد.

جدول ۱) تقسیم بندی شهرستان های فارس

ممسنی، رستم، کازرون، شیراز	پُر تاریخ / پُر جغرافیا
مرو دشت، فیروزآباد، داراب، جهرم، لارستان، لامرد، فسا، استهبان	پُر تاریخ / کم جغرافیا
سپیدان، اقلید، آباده، بوانات	کم تاریخ / پُر جغرافیا
اوز، گراش، خنج، کوار، زرقان، خرامه، کوه چنار، سرجهان	کم تاریخ / کم جغرافیا

عکس ۲۵) جغرافیای انسانی ممسنی



۵) یافته‌ها؛ جغرافیای بدن نورآبادممسنی فارس

۵-۱) بدن باستانی؛ دیرینه‌ترین ژئوپلتیک

نباید پنداشت نورآبادممسنی فارس مملو از نقطه‌ها و مکان‌های باستانی بلکه این خود یک **ناحیه باستانی** است. یعنی مکان، خاک و ژئومورفولوژی آن **تندیس** است، پیکره‌ای باستانی به اسم نورآبادممسنی فارس. نگاه خُرد و نقطه‌ای به این شهرستان، باعث شده تا توجه به چند نقطه از این شهرستان شود این در صورتی که، تمام شهرستان، یک منطقه باستانی است. فقدان دیدگاه **کل نگر** موجب شده تا این شهرستان که آثار باستانی است دچار تخریب و بدفرمی و سیمای زشت شهری شود. بنابراین باید گفت برجسته‌ترین پوئن ژئوپلتیک نورآبادممسنی فارس، اینکه آثار باستانی است. جدیدترین تندیس مقاله، **کوه پدر** است. کوه پدر در ورودی شهر نورآباد، بخشی از تمدن نوینندگان قدیم است. این کوه شدیداً زرخیز و گنج‌خیز است. ورود شهرداری نورآباد به موضوع گنج‌های این کوه، سر و صدای زیادی در محافل عمومی به پا کرد. چین‌چروک‌های موجود بر کوه پدر، جنس ژئومورفولوژی آن را نصیحتی / اندرزی کرده است. نصیحت پدر به پسر (انسان نورآبادی) و اندرز نیاکان به بازماندگان (گنج‌های نوینندگان).

عکس ۲۶) کوه پدر نورآباد ممسنی فارس (کنار میدان دُراهی ورودی شهر)



منبع: عکاس نویسندگان، زمستان ۱۴۰۳

عکس ۲۷) نمایی دیگر از رُخ انسان



عکس ۲۸) سمت دیگر کوه پدر



عکس ۲۹) کوه پروردگار (کوه پدر از زاویه‌ای دیگر)، زمستان ۱۴۰۳



عکس (۳۰) نمایی دیگر، زمستان ۱۴۰۳



عکس ۳۱) همان کوه



عکس ۳۲) همان جا



عکس ۳۳) نمایی از پدر در شب، شنبه ۲۱ تیر تابستان ۱۴۰۴



منبع: روزهایی که آیدین اینا، مشهد بودند و من، نویسنده در جست و جوی جغرافیاشناسی (از اول تابستان تا کنون..)

عکس ۳۴) تندیس شبیه به داریوش کبیر (کوه پدر از زاویه دیگر)



عکس ۳۵) چهره داریوش



عکس ۳۶) کوه پدر از دیدبان دیگر (داریوش)



عکس ۳۷ نقش در کوه دُراهی (کوه پدر)



عکس ۳۸) ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد ..



عکس ۳۹) تصور بزرگ کوه پدر / شبیه سنجاب بزرگ / تمساح حتی



عکس (۴۰) نفت / دماغ کوه پدر از لنز نزدیک دوربین، عکاس، نویسندگان ۱۴۰۳



عکس ۴۱) کوه پسر، عکاس، نویسندگان، زمستان ۱۴۰۳



(شی‌انگاری یا جان بخشی؟ کدام، جدی میگم!)

عکس (۴۲) همان کوه، اما در ۲۱ تیر تابستان ۱۴۰۴



عکس ۴۳) نمایی شبانه از کوهی که در این مقاله پسر نامیده شده است



عکس (۴۴) رخساره‌ای شبیه به تمساح، زمستان ۱۴۰۳

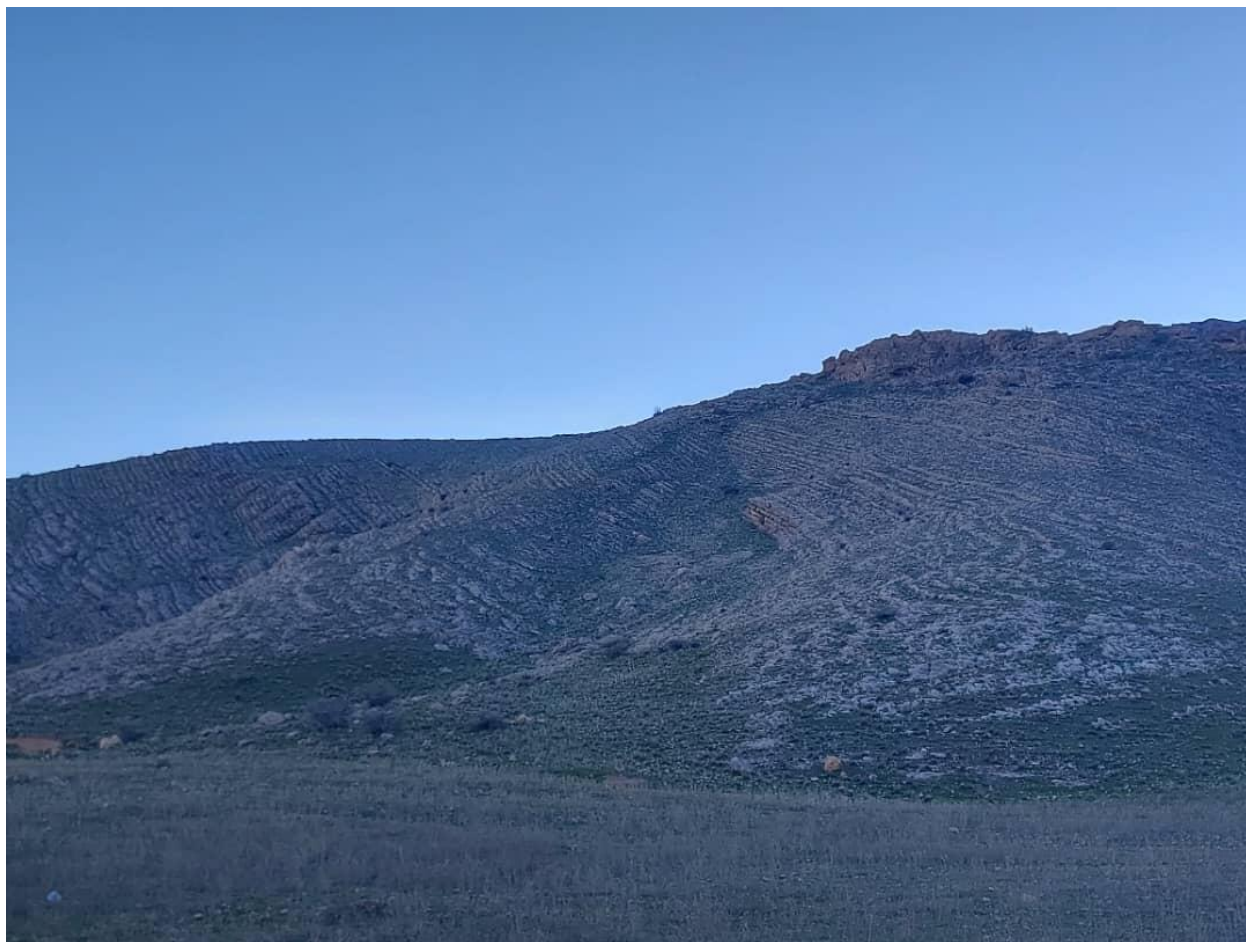


❖ کوه تمساح، همان لویاتان‌ها بز ممسنی است. این کوه، نشان‌دهنده قدرت نهفته ممسنی‌هاست. هر زمان که اراده کند از خواب زمستانی می‌تواند برخیزد و جامعه‌ی سیاسی را دستخوش رویدادها و تحولات زیادی نماید. خشم تمساح در بستر تاریخ علیه دولت مرکزی روانه شده و آخرین بار آن، دی ۱۴۰۴ بوده است. اما گاه خشم آن درونی / انتخاباتی / تباری شده است. البته در عرصه اجتماعی، همبستگی درونی ممسنی‌ها، خشم تمساح را کنترل کرده و همزیستی مسالمت‌آمیز گروه‌های مختلف انسانی / تباری را در این سامان رقم زده است.

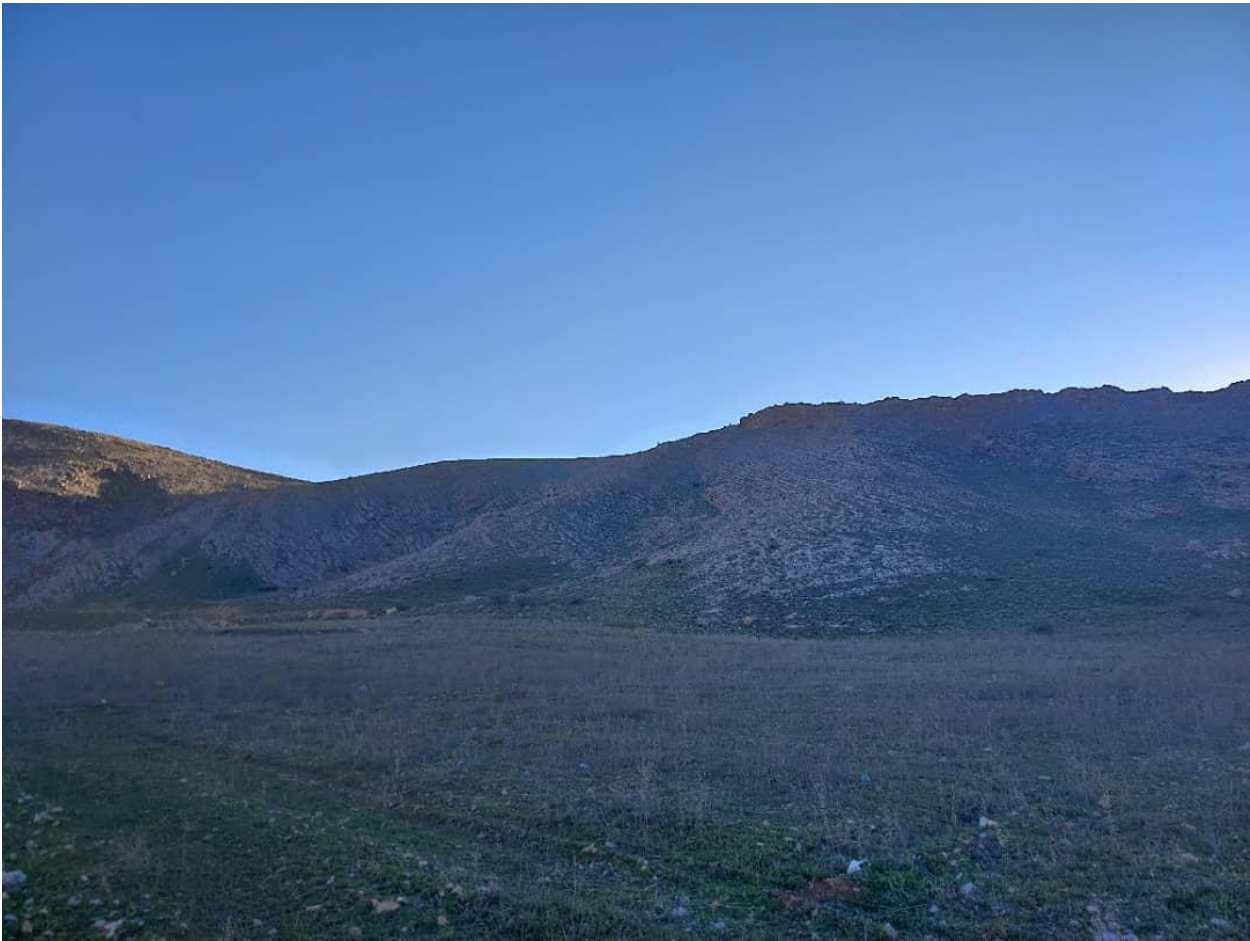
عکس ۴۵) تصویری شفاف از تمساح



عکس ۴۶) سَر فیل



عکس ۴۷) نمایی شفافتر از نقشی شبیه به فیل



عکس ۴۸) تصویر خورشید خانم بر چهره‌ی دامنه‌های زاگرس نورآباد ممسنی فارس



منبع: پاییز ۱۴۰۳ ممسنی (کنار کوه پدر و پسر، امتداد کوه‌های اشکان)

عکس ۴۹) نمایی پاییزی از رُخ خورشید یا فرشته



(زندگی سی همیشه داره عالی وی بو)

عکس ۵۰) فرشته / خورشیدخانوم (منبع: درکنار کوه پسر، کوه‌های آشکان)



عکس ۵۱) کوه حلزون



منبع: عکاس / دانشگاه، نویسندگان زمستان ۱۴۰۳

عکس ۵۲) نقشی شبیه به حلزون



عکس ۵۳) آثار زیست چندمیلیون ساله نیاکان فارس (در کوههای اشکان)



منبع: چرای دام در دامنه‌های زاگرس نورآباد فارس، عکاس: نویسندگان، زمستان ۱۴۰۳

عکس ۵۴) چرای دام یا گُه‌تر (سنگ‌های ناشی از حرکت و تکانه (به تدریج) زاگرس)



منبع: عکاس: نویسندگان، زمستان ۱۴۰۳

عکس ۵۵) تپه‌هایی شبیه به آبریان (در مسیر دم‌قنات / کلگه سفلی)



عکس ۵۶) تصویر همان؛ بهار ۱۴۰۴



عکس ۵۷) تصویر جوجه تیغی (همانجا)



عکس ۵۸) تصویر آدم فضایی روی تپه‌های نورآباد ممسنی عزیز (بهار ۱۴۰۴)



عکس ۵۹) تصاویر هشت پا (همان بهار)



عکس ۶۰) کوه قورباغه یا جیمبو، ادامه ی تنگ لکه شناسی، شنبه ۱۴ تیرماه تابستان ۱۴۰۴



منبع: عکاس؛ وحید صادقی، راننده؛ رهام ماهوری، ماشین سمند سورن مشکی

عکس ۶۱) همان کوه در همان روز و در همان لحظه



عکس ۶۲) کوه هاپو



عکس ۶۳) نمایی از کوه هاپو به شکل اژدهای خوابیده (منبع؛ همان روز و همانجا)



عکس ۶۴) کوه قورباغه (منبع، همان روز تنگ‌الله‌شناسی با رهام راننده سمند)



عکس ۶۵) کوه حضرت بشر



عکس ۶۶) کوه حضرت بشر



منبع؛ (روزهای با رُهامی، تابستان‌شناسی نورآباد، جاوید ممسنی)

عکس ۶۷) کوه راسو / گامبا (در مسیر روستای دمقنات، نوروز ۱۴۰۴ همراه دوچرخه رها)



عکس ۶۸) تصویر کینگ کونگ بر دامنه‌ها، اطراف روستای سرآسیاب



(منبع؛ منطقه‌شناسی تگ لکه به همراه آقای رهام ماهوری پنجشنبه ۲۲ خرداد ۱۴۰۴)

عکس ۶۹) نمایی نزدیک تر از کینگ کونگ (منبع، همانجا، یعنی، این پدیده توسط آقای رهام ماهوری دیده و عکس شد)



عکس ۷۰) تصویر دیگر از کینگ کونگ در دامنه‌های کوه‌های جاوید / گوسنگون (بهار ۱۴۰۴)



عکس ۷۱) تصویر حضرت آدم (دشت رزم نورآباد به سمت گوسنگون)



عکس (۷۲) نمایی دورتر از کوه حضرت آدم



منبع؛ (همان بهار و همانجا)

۵-۲) جغرافیای سیاسی؛ اکولوژی نورآباد ممسنی فارس

ترکیب سنت و مدرن در سکونتگاه شهر نورآباد، گویاست. سکونتگاه‌ها، خانه و بازار، مدرن شدند و درون و یا در کنار این جدیدشدگی، خاک مناسب برای دهکده‌ای شدن و ارگانیک، درک بهتر از نحوه عملکرد و پایداری محیط زیست است. می‌گویید، رئیس‌جمهور هاشمی رفسنجانی پس از حضور در نورآباد اذعان داشته که فضای جغرافیایی شهرستان، مختص دام و کشاورزی است. درواقع، این فکت چرا از سوی اولیای امور جدی نگرفته شد و تا کنون روند، آپارتمان‌سازی و شهرک‌سازی، خاک زرخیر این منطقه را فرسایش داده است. شهر نورآباد ممسنی، توسعه‌اش به شکل روابط پایدار بین موجودات زنده و محیط زیستشان است. نوسازی و مالکیت بدون توسعه پایدار، خاک و اقلیم این شهرستان را به ورطه هرج و مرج کشیده است. شوربختانه، پس از انقلاب ۵۷، ممسنی تبدیل به جغرافیای سیاسی مافیای جنگل‌زدایی و قلمرگستری خصوصی و وردی شده است. این شهر، با مالکیت و توسعه پایدار، تبدیل به آرمان شهر نورآباد ممسنی فارس می‌شود. خانه در فضایی سبز و تعدادی

درخت و باغچه و دام و مرغ در کنار هم، در چنین سکونتگاهی، انسانی ایرانی زاده‌ی نورآباد فارس را **خلسه** می‌رسد.

عکس ۷۳ و ۷۴) شکل درست و آرمانی نورآبادممنسی و نمایی دیگر از آنچه که نورآبادممنسی می‌توانست بود!



منبع: پیچ اینستاگرام jacobxrossi

عکس ۷۵) دریاچه‌ای در تنگ لاله که باعث شد اینجا را کانادای ایران یا نورآباد بنامیم



منبع عکس: وحید صادقی در روزهای تابستان پژوهی نورآباد فارس

عکس ۷۶) تابلوی میدان اصلی شهر نورآباد (Nourabad)



منبع؛ (آنجایی که نوشته شده است نورآباد، همین پارسال ۱۴۰۴).

عکس (۷۷) شرایط جغرافیایی شهر نورآباد نمایانگر ترکیب سنت و مدرنیته / ترکیب / خانه‌های شیک و لاکچری همراه با مُرق و کَرّ



منبع: هنری و ..

عکس ۷۸) آقا مرقه و سایرین (نمونه‌ای از مرغ‌های نورآباد / زاگرس)



(یادمه یه روز به هنری گفتم، عشقم پرسپولیه)

(منو بگو به مرغام گفتم دعا کنید این خونه مال خودمون بشه ولی اونا زودتر از من از اون جا رفتن)

۳-۵) شرایط جغرافیا؛ نورآباد ممسنی استرالیای زاگرس

وضعیت جغرافیایی نورآباد ممسنی فارس شگفت‌انگیز است. اول؛ **موقعیت استراتژیک** دارد. یعنی در مسیرهای تجاری مهم قرار دارد. مثلاً در تقاطع راه‌های زمینی، دریایی و هوایی قرار دارد. به مرزهای بین‌المللی برای تسهیل تجارت نزدیک است. موقعیت میانی برای دسترسی به بازارهای مختلف دارد. این موقعیت استراتژیک باید به موقعیت ژئواکونومیک نیز تبدیل شود. یعنی صرفاً به کوهستان‌های زاگرس ختم و محدود نشود، بلکه به واسطه ماهور میلّاتی به دریای خلیج فارس هم متصل شود. تجارت دریایی نورآباد ممسنی فارس از رهگذر مناسبات با بندر بین‌المللی دبی امکان‌پذیر خواهد شد. دوم؛ **آب و هوای مناسبی** دارد. اقلیم معتدل که زیست و کشاورزی را آسان‌تر کرده است. در وقت پربارانی، میزان باراندگی مناسب برای کشاورزی و تأمین منابع آبی دارد. سوم؛ از **بلایا و سوانح طبیعی** مثل زلزله‌های مکرر، سیل‌های شدید، یا طوفان‌های ویرانگر به‌دور است.

چهار؛ دامنه‌های زاگرس نورآبادممسنی فارس، شگفت انگیز و **تندیسی** دارد. بوته‌ها، درختان بلوط، باغات انگور و گردو، درختان پرتقال و نارنگی و نارنج و لیمو، مرغان و خروسان رعنا، دام‌های متنوع رنگی و خوش‌رنگ، ییلاق و قشلاق‌های پرمعنا، بوم‌های کهنه و قدیمی آرام بخش، جملگی نورآبادممسنی فارس را «**استرالیای زاگرس**» و لذت حضوری که همه جا را بهشتی روی زمین می‌کند.

کشورداری ناکارآمد، در سطح دولت ملی و محلی، جغرافیای بدن نورآبادممسنی فارس را دچار شکاف و دریدگی کرده است. تغییر کاربری ارضی، به‌ویژه از زمین‌های کشاورزی و منابع طبیعی به کاربری‌های **مسکونی**، صنعتی یا تجاری، پیامدهایی غم‌انگیزی برای نورآبادممسنی فارس داشته است:

- (۱) کاهش تولید کشاورزی و امنیت غذایی؛
- (۲) تخریب محیط‌زیست و کاهش منابع طبیعی؛
- (۳) افزایش آلودگی و مشکلات محیط زیستی؛
- (۴) افزایش مخاطرات طبیعی؛
- (۵) کاهش سرانه فضای سبز و کیفیت زندگی شهری؛
- (۶) افزایش هزینه‌های زیرساختی و خدماتی؛
- (۷) تشدید نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی.

نوبندگان، پُل کره تیره‌سون (ورودی سکونتگاه گاوشاخی)، جابه و برمک در مجاور کوه شاه‌نشین و اطراف استادیوم لشکری نورآباد از جمله مناطق بکر هستند که تغییر کاربری اراضی زراعی در آنها به وفور صورت گرفته و سازه‌های انسان‌ساخت رو به افزایش است. گفتن از تغییر کاربری ارضی در نورآبادممسنی فارس، برای تکوین توسعه نامتوازن شهری و روستایی نیست، بلکه کار ازین گذشته است و منتج به دخل و تصرف در رشته کوه‌های زاگرس نورآباد شده و عملاً چاقو در بدن طبیعت است که درنهایت نه تنها سیمای شهر نورآباد را مخدوش بلکه فرسایش طبیعت و خاک و کوه و ازین رفتگی میراث مشترک بشریت را در پی داشته است. این دامنه‌ها، متعلق به شهروند نورآبادی و حتی ایرانی نیست بلکه میراث مشترک بشریت است.

عکس ۷۹) تنگ آریوبرزن / مسیر شیراز - نورآباد (عکاس: مقاله)



❖ منو بگو که دیر فهمیدم لرم.

❖ منو بگو به مرغام گفتم دعا کنید این خونه مال خودمون بشه، ولی اونا زودتر از من از اونجا رفتن.

❖ خدا کنه بگه ببخشید یه سوال داشتم.

❖ در دنیا فقط دو چیز زیباست؛ زن و گل.

❖ خدا با زاگرس است نه با البرز.

❖ خدایا نزار غصه تو دلم بمونه.

❖ بهش بگید دیگه دوشش دارم.

❖ واقعا میگم.

عکس ۸۰) نمایی بهاری از کوه شاه‌نشین نورآباد فارس



عکس ۸۱) نمایی نزدیک از همین کوه (پای کوه مورد برداشت قرار گرفته است)



عکس ۸۲) تصویر آخرالزمانی زمستان نورآباد (جاده به سمت ماهورمیلانی)، راستش من (و ص) نورآبادی بودم ولی رُهام چون زَنَش ما اُچو بی بیشتر ماهوری تَرُوم که).



منبع؛ روزهای ماهورشناسی مَن و رُهام و فرمانده آکا، از پاییز ۱۴۰۴ تا بهار ۱۴۰۴

عکس ۸۳) تصویر جادوین از بهار ۱۴۰۴ تنگ سا



عکس ۸۴) آن دو درخت از دریچه دوربین دوچرخه



(تو فکرم که چجوری یه دوچرخه خوب بگیرم، راستش نخه متولد شدیم)

عکس ۸۵) شکاف / تنگ سا (اشکال ژئومورفولوژی به تدریج شکل می گیرند)



(تو همین تنگه بود که به یاد مرقام می افتادم)

عکس ۸۶) کوه‌های جاوید نورآباد فارس (گوسنگون و تنگ خاص)



منبع؛ در کنار چشمه‌های تنگ‌سا بود که روح خود را به پرواز درآوردم

عکس ۸۷) نمایی از آثار دخالت انسان در کوه شاه نشین ممسنی



منبع: دوربین مستقر در کوه پدر

❖ کوه شاه‌نشین تحت‌الشعاع سازه‌های انسان‌ساخت قرار گرفته است. در ریشه این کوه سکونتگاه‌های انسانی و قبرستان قرار دارد که آن را از حالت طبیعی خود خارج ساخته است. قله شاه‌نشین بارها توسط انسان‌ها فتح شده و اطراف آن محل پیاده‌روی گروه‌های انسانی برای بهره‌مندی حداکثری از طبیعت بکر و اکسیژن خالص است. بهره‌برداری از سنگ و معدن این کوه، زخمی بر تن اوست که سیمای شهری را دستخوش قرار داده است.

عکس ۸۸) زمین های حاصل خیز کشاورزی نورآباد و تلمبه ای قدیمی برای استخراج آب



عکس ۸۹) گسترش بی‌رویه سکونتگاه و کاهش تولید



منبع؛ در کنار کوه پدر، فضاشناسی این محیط برای شکل‌گیری ورزشگاه جای‌تأمل و قابل بررسی است

عکس ۹۰) کاریز ۶ نامی جغرافیایی (روستای دم‌قنات یا کلگه سُفلی)



(خونی بچه‌های نورآباد؛ همونایی که عُمَر گذروندیم باهاشون)

عکس ۹۱) خانه دوست



منبع: کاریز ۶
(ترکیب چطوره)

عکس ۹۲) جغرافیای بدن خراشیده زاگرس (امتداد کوه‌های اشکان)



(به قول حمید رضا پارسی / ص، خدا بُکشوم)

❖ پدیده تخریب اشکال ژئومورفولوژی اخیراً رایج شده است، به طوری که برخی با تراشیدن دامنه کوه‌ها به دنبال افزودن بر میزان اراضی خود و حتی یافتن گنج هستند. از این حیث، این کوه‌ها شدیداً در حال تغییر و در معرض نامتعادلی هستند.

عکس ۹۳) نمایی ناآمیدانه از رفتار آنچه که باعث ناراحتی می شود (اما هنوز تصور شکوهمند است)



❖ خدا کنه تعارف کنه بیا بریم خونمون.

❖ خدا کنه بهم بگه بیا موهامو ماساژ بده.

❖ بینمت قند تو دلم آب میشه.

❖ اگه انسان، زمینی و جغرافیای پایه است پس چرا اینقدر گم گشته ست. یا دچار انحراف شده یا اینکه امکان

نداره متعلق به سیاره زمین بوده باشه.

عکس ۹۴) دستکاری انسان در طبیعت به شکل گسترش بی‌رویه زمین کشاورزی



❖ در نهایت هر چیزی به وقتش خوشه.

❖ از شکست تا امپراطوری.

❖ مالکیت و کنترل؛ الگوی جغرافیای سیاسی فوتبال.

❖ رهایی یعنی سریع سکانستو تغییر دادن.

❖ خدا بندشکل ایچو جا ندارن.

عکس ۹۵) آثار زخم شدن بدن زمینی نورآباد فارس



عکس ۹۶) نمایی شفاف از اینکه انسان، نابودگر است ..



۵-۴) سرمایه انسانی؛ برجسته‌ترین ژئوپلیتیک

الف) ناحیه فرهنگی؛ قدرت نرم

«آموزش» برای انسان ایرانی زاده‌ی نورآباد فارس در اولویت بوده است، شاید بتوان این را در فرهنگ پرمایه این جغرافیا دانست. هرچند این خطه از فارس، مراکز فرهنگی و هنری (موزه‌های متنوع، تئاتر و سالن‌های سینما، کتابخانه‌های عمومی و تخصصی) و فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی (جشنواره‌ها، برنامه‌های موسیقی، نشست‌های ادبی و ..) کم‌شمار دارد، اما هویت و تنوع فرهنگی (ترکیب اقوام و زبان‌ها، احترام به فرهنگ بومی و حفظ سنت‌ها، بازبودن شهر به روی فرهنگ‌های جدید و تبادل بین منطقه‌ای فرهنگی)، و زیرساخت‌های فرهنگی (وجود مراکز فرهنگی مستقل و دولتی، حمایت از هنرمندان و نویسندگان، دسترسی آسان مردم به فعالیت‌های فرهنگی) و تولید و مصرف فرهنگی (میزان انتشار کتاب، مقاله، مجله، استقبال مردم از سینما، تئاتر، نمایشگاه‌های هنری و کنسرت‌ها، وجود مراکز علمی و دانشگاه‌های تاثیرگذار) پرشماری دارد. این شهر پرمایه، در آن زندگی فکری

در جریان است، هنر شکوفا است، و مردم به حفظ و رشد فرهنگ اهمیت می دهند. بنابراین می توان گفت، فرهنگ پرمایه، ژئوپلیتیکِ پروزن این فضای جغرافیایی است.

عکس ۹۷) عروسی و رقص شیرین زنان بلی جونی منطقه جاوید ممسنی (منبع؛ چهارشنبه ۲۱ خرداد ۱۴۰۴ شیراز باغ انا)



عکس ۹۸) لباس رنگارنگ زنان (منبع، همانجا)



عکس ۹۹) نمایی دیدنی از هنر ماندگار ممسنی (منبع، همانجا)



ب) ناحیه انسانی

مهمترین منابع و سرمایه یک فضای جغرافیایی، بنیادهای زیستی (آب، خاک؛ مرتع و ..) نیست کمالین که، منابع طبیعی، در هر محیطی، شاید نه به اندازی کافی، بلکه به مقدار لازم وجود دارد، ازین رو، از این مهم تر **نیروی انسانی** آن فضای جغرافیایی است. نیروی انسانی است که منابع زیستی را کشف، استخراج و فراوری می کند، در صورتی که این منابع، به خودی خود، هم برای انسان ها و هم فی نفسه برای حیات زیستگاست. نمی شود زمین را به دون انسان تصور کرد و گفت که دیگر موجودات حق دارند بلکه روی سختم، **توسعه پایدار** است، یعنی حفظ و محیط بانای زیستگاه، بدون تخریب و فرسایش آن برای دیگر موجودات و دیگر آیندگان.

مهاجرت، مختص شهر نورآباد ممسنی نیست بلکه در تمام کشور، این نیز سرایت پیدا کرده است. برخی گمان بر این دارند که تبعات مهاجرت، در سطح فراکشوری خلاصه می شود در صورتی که، اگر بگوییم که مهاجرت داخل کشوری، پیامدهای ناگوارتری دارد از حقیقت دور نشده ایم. نیروی تحصیل کرده انسان ایرانی زادهی

عکس ۱۰۰) نورآباد ممسنی، فارس، هر چند آکنده از نخه اما شهری توسعه یافته ..



عبدالله گل، قانون جدید را امضا کرد
محدودسازی دخالت نظامیان در سیاست
 گروه جهان: چهار کوندای خوبین محصول تسبیحی بود که آشوبگر که در ایران و عراق خود را ارتش گفته بود، هر وقت ارتش اخلاسی کرد که جمهوری تلفظ نمون ترکیه به خاطر افتاد است می گوید، راسا در عمل خود و جمهوری نظام را حفظ کند تسبیحی که بیهوده...



حسین شریعتی مداری خطاب به مجلسی: به بعضی وزرای روحانی رای ندهید تا او را خشنود کنید
 حسین شریعتی مداری خطاب به مجلسی: به بعضی وزرای روحانی رای ندهید تا او را خشنود کنید
 حسین شریعتی مداری خطاب به مجلسی: به بعضی وزرای روحانی رای ندهید تا او را خشنود کنید
 حسین شریعتی مداری خطاب به مجلسی: به بعضی وزرای روحانی رای ندهید تا او را خشنود کنید

سال ششم: مهر ۱۳۹۶ - آبان ۱۳۹۶ - آذر ۱۳۹۶ - دی ۱۳۹۶ - بهمن ۱۳۹۶ - اسفند ۱۳۹۶ - فروردین ۱۳۹۷ - اردیبهشت ۱۳۹۷ - خرداد ۱۳۹۷ - تیر ۱۳۹۷ - مرداد ۱۳۹۷ - شهریور ۱۳۹۷ - مهر ۱۳۹۷ - آبان ۱۳۹۷ - آذر ۱۳۹۷ - دی ۱۳۹۷ - بهمن ۱۳۹۷ - اسفند ۱۳۹۷ - فروردین ۱۳۹۸ - اردیبهشت ۱۳۹۸ - خرداد ۱۳۹۸ - تیر ۱۳۹۸ - مرداد ۱۳۹۸ - شهریور ۱۳۹۸ - مهر ۱۳۹۸ - آبان ۱۳۹۸ - آذر ۱۳۹۸ - دی ۱۳۹۸ - بهمن ۱۳۹۸ - اسفند ۱۳۹۸ - فروردین ۱۳۹۹ - اردیبهشت ۱۳۹۹ - خرداد ۱۳۹۹ - تیر ۱۳۹۹ - مرداد ۱۳۹۹ - شهریور ۱۳۹۹ - مهر ۱۳۹۹ - آبان ۱۳۹۹ - آذر ۱۳۹۹ - دی ۱۳۹۹ - بهمن ۱۳۹۹ - اسفند ۱۳۹۹ - فروردین ۱۴۰۰ - اردیبهشت ۱۴۰۰ - خرداد ۱۴۰۰ - تیر ۱۴۰۰ - مرداد ۱۴۰۰ - شهریور ۱۴۰۰ - مهر ۱۴۰۰ - آبان ۱۴۰۰ - آذر ۱۴۰۰ - دی ۱۴۰۰ - بهمن ۱۴۰۰ - اسفند ۱۴۰۰ - فروردین ۱۴۰۱ - اردیبهشت ۱۴۰۱ - خرداد ۱۴۰۱ - تیر ۱۴۰۱ - مرداد ۱۴۰۱ - شهریور ۱۴۰۱ - مهر ۱۴۰۱ - آبان ۱۴۰۱ - آذر ۱۴۰۱ - دی ۱۴۰۱ - بهمن ۱۴۰۱ - اسفند ۱۴۰۱ - فروردین ۱۴۰۲ - اردیبهشت ۱۴۰۲ - خرداد ۱۴۰۲ - تیر ۱۴۰۲ - مرداد ۱۴۰۲ - شهریور ۱۴۰۲ - مهر ۱۴۰۲ - آبان ۱۴۰۲ - آذر ۱۴۰۲ - دی ۱۴۰۲ - بهمن ۱۴۰۲ - اسفند ۱۴۰۲ - فروردین ۱۴۰۳ - اردیبهشت ۱۴۰۳ - خرداد ۱۴۰۳ - تیر ۱۴۰۳ - مرداد ۱۴۰۳ - شهریور ۱۴۰۳ - مهر ۱۴۰۳ - آبان ۱۴۰۳ - آذر ۱۴۰۳ - دی ۱۴۰۳ - بهمن ۱۴۰۳ - اسفند ۱۴۰۳ - فروردین ۱۴۰۴ - اردیبهشت ۱۴۰۴ - خرداد ۱۴۰۴ - تیر ۱۴۰۴ - مرداد ۱۴۰۴ - شهریور ۱۴۰۴ - مهر ۱۴۰۴ - آبان ۱۴۰۴ - آذر ۱۴۰۴ - دی ۱۴۰۴ - بهمن ۱۴۰۴ - اسفند ۱۴۰۴ - فروردین ۱۴۰۵ - اردیبهشت ۱۴۰۵ - خرداد ۱۴۰۵ - تیر ۱۴۰۵ - مرداد ۱۴۰۵ - شهریور ۱۴۰۵ - مهر ۱۴۰۵ - آبان ۱۴۰۵ - آذر ۱۴۰۵ - دی ۱۴۰۵ - بهمن ۱۴۰۵ - اسفند ۱۴۰۵ - فروردین ۱۴۰۶ - اردیبهشت ۱۴۰۶ - خرداد ۱۴۰۶ - تیر ۱۴۰۶ - مرداد ۱۴۰۶ - شهریور ۱۴۰۶ - مهر ۱۴۰۶ - آبان ۱۴۰۶ - آذر ۱۴۰۶ - دی ۱۴۰۶ - بهمن ۱۴۰۶ - اسفند ۱۴۰۶ - فروردین ۱۴۰۷ - اردیبهشت ۱۴۰۷ - خرداد ۱۴۰۷ - تیر ۱۴۰۷ - مرداد ۱۴۰۷ - شهریور ۱۴۰۷ - مهر ۱۴۰۷ - آبان ۱۴۰۷ - آذر ۱۴۰۷ - دی ۱۴۰۷ - بهمن ۱۴۰۷ - اسفند ۱۴۰۷ - فروردین ۱۴۰۸ - اردیبهشت ۱۴۰۸ - خرداد ۱۴۰۸ - تیر ۱۴۰۸ - مرداد ۱۴۰۸ - شهریور ۱۴۰۸ - مهر ۱۴۰۸ - آبان ۱۴۰۸ - آذر ۱۴۰۸ - دی ۱۴۰۸ - بهمن ۱۴۰۸ - اسفند ۱۴۰۸ - فروردین ۱۴۰۹ - اردیبهشت ۱۴۰۹ - خرداد ۱۴۰۹ - تیر ۱۴۰۹ - مرداد ۱۴۰۹ - شهریور ۱۴۰۹ - مهر ۱۴۰۹ - آبان ۱۴۰۹ - آذر ۱۴۰۹ - دی ۱۴۰۹ - بهمن ۱۴۰۹ - اسفند ۱۴۰۹ - فروردین ۱۴۱۰ - اردیبهشت ۱۴۱۰ - خرداد ۱۴۱۰ - تیر ۱۴۱۰ - مرداد ۱۴۱۰ - شهریور ۱۴۱۰ - مهر ۱۴۱۰ - آبان ۱۴۱۰ - آذر ۱۴۱۰ - دی ۱۴۱۰ - بهمن ۱۴۱۰ - اسفند ۱۴۱۰ - فروردین ۱۴۱۱ - اردیبهشت ۱۴۱۱ - خرداد ۱۴۱۱ - تیر ۱۴۱۱ - مرداد ۱۴۱۱ - شهریور ۱۴۱۱ - مهر ۱۴۱۱ - آبان ۱۴۱۱ - آذر ۱۴۱۱ - دی ۱۴۱۱ - بهمن ۱۴۱۱ - اسفند ۱۴۱۱ - فروردین ۱۴۱۲ - اردیبهشت ۱۴۱۲ - خرداد ۱۴۱۲ - تیر ۱۴۱۲ - مرداد ۱۴۱۲ - شهریور ۱۴۱۲ - مهر ۱۴۱۲ - آبان ۱۴۱۲ - آذر ۱۴۱۲ - دی ۱۴۱۲ - بهمن ۱۴۱۲ - اسفند ۱۴۱۲ - فروردین ۱۴۱۳ - اردیبهشت ۱۴۱۳ - خرداد ۱۴۱۳ - تیر ۱۴۱۳ - مرداد ۱۴۱۳ - شهریور ۱۴۱۳ - مهر ۱۴۱۳ - آبان ۱۴۱۳ - آذر ۱۴۱۳ - دی ۱۴۱۳ - بهمن ۱۴۱۳ - اسفند ۱۴۱۳ - فروردین ۱۴۱۴ - اردیبهشت ۱۴۱۴ - خرداد ۱۴۱۴ - تیر ۱۴۱۴ - مرداد ۱۴۱۴ - شهریور ۱۴۱۴ - مهر ۱۴۱۴ - آبان ۱۴۱۴ - آذر ۱۴۱۴ - دی ۱۴۱۴ - بهمن ۱۴۱۴ - اسفند ۱۴۱۴ - فروردین ۱۴۱۵ - اردیبهشت ۱۴۱۵ - خرداد ۱۴۱۵ - تیر ۱۴۱۵ - مرداد ۱۴۱۵ - شهریور ۱۴۱۵ - مهر ۱۴۱۵ - آبان ۱۴۱۵ - آذر ۱۴۱۵ - دی ۱۴۱۵ - بهمن ۱۴۱۵ - اسفند ۱۴۱۵ - فروردین ۱۴۱۶ - اردیبهشت ۱۴۱۶ - خرداد ۱۴۱۶ - تیر ۱۴۱۶ - مرداد ۱۴۱۶ - شهریور ۱۴۱۶ - مهر ۱۴۱۶ - آبان ۱۴۱۶ - آذر ۱۴۱۶ - دی ۱۴۱۶ - بهمن ۱۴۱۶ - اسفند ۱۴۱۶ - فروردین ۱۴۱۷ - اردیبهشت ۱۴۱۷ - خرداد ۱۴۱۷ - تیر ۱۴۱۷ - مرداد ۱۴۱۷ - شهریور ۱۴۱۷ - مهر ۱۴۱۷ - آبان ۱۴۱۷ - آذر ۱۴۱۷ - دی ۱۴۱۷ - بهمن ۱۴۱۷ - اسفند ۱۴۱۷ - فروردین ۱۴۱۸ - اردیبهشت ۱۴۱۸ - خرداد ۱۴۱۸ - تیر ۱۴۱۸ - مرداد ۱۴۱۸ - شهریور ۱۴۱۸ - مهر ۱۴۱۸ - آبان ۱۴۱۸ - آذر ۱۴۱۸ - دی ۱۴۱۸ - بهمن ۱۴۱۸ - اسفند ۱۴۱۸ - فروردین ۱۴۱۹ - اردیبهشت ۱۴۱۹ - خرداد ۱۴۱۹ - تیر ۱۴۱۹ - مرداد ۱۴۱۹ - شهریور ۱۴۱۹ - مهر ۱۴۱۹ - آبان ۱۴۱۹ - آذر ۱۴۱۹ - دی ۱۴۱۹ - بهمن ۱۴۱۹ - اسفند ۱۴۱۹ - فروردین ۱۴۲۰ - اردیبهشت ۱۴۲۰ - خرداد ۱۴۲۰ - تیر ۱۴۲۰ - مرداد ۱۴۲۰ - شهریور ۱۴۲۰ - مهر ۱۴۲۰ - آبان ۱۴۲۰ - آذر ۱۴۲۰ - دی ۱۴۲۰ - بهمن ۱۴۲۰ - اسفند ۱۴۲۰ - فروردین ۱۴۲۱ - اردیبهشت ۱۴۲۱ - خرداد ۱۴۲۱ - تیر ۱۴۲۱ - مرداد ۱

منبع؛ (ما هم پُشت کنکور رو تجربه کردیم، نمیخوام دیگه تکرار بشه روزای بچسبی نبود زیاد)

عکس ۱۰۱) کاک مهدی زمانیان اردکانی (کارآفرین و دیزاینر، فوتبالیست)، کاپیتان سروش رفیعی (فوتبالیست)، دکتر علی حسینی (تحصیل کرده اروپا/دانشگاه پزشکی بوگامولتس اوکراین) و دکتر احمد خاکیان (یکی از بزرگترین طنزپردازان کشور)



(در بهشت جای همه افراد جالب خالی ست)

۶) دستاورد مقاله

تذکره نوشتار بیان پوئن‌های ژئوپلیتیک نورآبادممسنی فارس است. برای این که برخی متوجه شوند این فضای جغرافیایی، زرخیز است و نمی‌توان مشاهده‌گر فرسایش طبیعت در این شهرستان و نابودی نیروی انسانی نخبه این فضای جغرافیایی بود. واقعیت این ست که جغرافیای بدن این نورآباد، دچار ضربه و حتی چاقو در بدن او فرو رفته است و دامنه‌های زاگرس از این حیث دچار استخراج و بدفرمی به لحاظ ژئومورفولوژی شده‌اند. ریخت خاکی و فرمی دامنه‌های زاگرس نورآبادممسنی عزیز توسط مافیا یا دولت محلی ناکارآمد که با مجوزهای بی‌مورد باعث ساخت و ساز مسکن در حریم و پای کوه شده است، منجر به از بین رفتگی چشم‌انداز زیبای این رشته‌کوه‌ها و سیمای شهری بدریخت شده است. ازطرفی، نباید پنداشت که پیامد مهاجرت در مقیاس فراملی آن بروز و ظهور می‌کند بلکه مهاجرت از این مکان به آن مکان (شهر، شهرستان، روستا و ..) تبعات اجتماعی به دنبال دارد. آثار سوء مهاجرت از یک شهرستان به یک شهر دیگر چه‌بسا بیشتر از فرار از کشور و دیاسپورا است. بنابراین، نیروی انسانی نخبه شهرستان، در وهله‌ی نخست در زادگاه، برای او به مراتب نسبت به دیگر شهرها و کلان‌شهرهای آلوده و پرتراфик، مناسب‌تر و بهینه‌تر است. وطن یعنی زادگاه و این یعنی آزادی.

۷) نتیجه‌گیری

این مقاله هرچند به لحاظ درون‌مایه‌ای، اثباتی است اما باور کنید کمتر انسان ایرانی در کشور وجود دارد که خبر از به‌چسب‌بودن نورآبادی‌های ممسنی فارس نداشته باشد. هرجا، گفته شده من از نورآبادممسنی فارسم، ناگهان مخاطب به یاد بلوط (زاگرس)، لیدوما (تمدن)، ادبیات (سعدی و حافظ)، ورزش (سروش رفیعی) و مهرورزی می‌افتد. پس، مقاله به دنبال اثبات برتری یا خودبزرگ بینی نورآبادممسنی نسبت به سایر مناطق نیست بلکه هدف بیان زرخیزی این فضای جغرافیایی است تا مگر اینکه حکمروایی سنجید و کارآمد شود و هر لحظه، فضای جغرافیایی به سمت نابودی و فرسایش طبیعت نشود.

۸) منابع مالی

گنجینه‌ی کنونی، خوشبختانه یا شوربختانه، توسط هیچ نهاد، موسسه، دانشکده و دانشگاهی حمایت مالی که هیچ، حتی طرفداری انگیزشی نشده است. خوشبختانه به این دلیل، حالا که چندین دهه است که اولیای امور از نویسندگان و دیگر نویسندگان ایرانی حمایت نکرده‌اند اکنون دیگر حمایت آنها به دل نمیشیند. شوربختانه از این حیث که، ممکن است تا حکم‌روایی جغرافیایی / توسعه پایدار مستقر شود، چندین نقطه از شهرستان و ایران، درگیر مافیای خاک، کوه‌خواری و شهرک‌سازی آپارتمانی باشد و این تا آن زمان، باعث هدر رفت منابع ملی و غارت ملی شود.

۹) مراسم شکرگزاری

نویسندگان به‌جز از معلمین خود، از افرادی که وجودشان سبب انگیزش و امید در زندگی است تشکر می‌کنند. در بین دوستان، آقایان کاک مهدی زمانیان اردکانی، رهام ماهوری، شهرام دارابی، آرسین صادقی، آیدین صادقی، محمد عبدالحی و وجودشان امیدآفرین است. هم‌چنین نویسندگان، از دایی رضا صادقی، سپاسگزاری می‌کنند. در زمستان ۱۴۰۳ بود که دایی، برای آیدین، بزغاله‌ای، هدیه آورد. از اون روز به‌بعد، اسم آن را **هنری** گذاشتیم و در مواقع خستگی از زندگی، با علف سبز آوردن برای هنری و کنار او نشستن، زندگی را سپری کرده‌ایم. درود بر الوهیت باطن‌اش.

۱۰) فهرست منابع

- خلیلی، محسن، هیچی دلیلِ هیچی نیست! (۷)، ۱۲ اسفند ۱۴۰۳، پیج اینستاگرام [Mohsen.khalili.mk](https://www.instagram.com/Mohsen.khalili.mk)
- صادقی، وحید و حسینی، سیدمحمدحسین (۱۴۰۵)؛ فرایند توسعه ممسنی و راهی به توسعه‌یافتگی آن، تهران: انتشارات انجمن ژئوپلیتیک ایران.
- کاویانی، محمدرضا و علیجانی، بهلول (۱۳۹۸)؛ مبانی آب و هواشناسی، تهران: سمت.
- مویر، ریچارد (۱۳۷۹)؛ درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، ترجمه دره میرحیدر، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- Alavi, M. (2004). Regional stratigraphy of the Zagros Fold-Thrust Belt. Geological Society of America Bulletin, 119(7-8), 1021-1045.
- Berberian, M. (1995). Master "blind" thrust faults hidden under the Zagros folds. Tectonophysics, 241(3-4), 193-224.
- FAO (2015). Status of the World's Soil Resources. Food and Agriculture Organization of the United Nations.
- Goudie, A. (2006). The human impact on the natural environment. MIT Press.
- Karimi, H., et al. (2011). Hydrogeology of karstic formations in Iran. Journal of Hydrology, 408(1-2), 193-211.
- Mouthereau, F., Lacombe, O., & Vergés, J. (2012). Building the Zagros Folded Belt: Timing, strain distribution, and the dynamics of Arabia/Eurasia collision. Tectonics, 31(3), TC3007.
- Summerfield, M. A. (1991). Global Geomorphology. Longman Scientific & Technical.
- Tavakoli, F., et al. (2010). Active tectonics of the Zagros region. Geophysical Journal International, 180(2), 599-614.